

آبادچی. abadci

طایفه ترک. از طایفه دوقزلو. از طوایف شش بلوکی. از ایل قشقائی (۲ و ۱)

۱. پیمان. توصیف و تحلیلی از ساختمان اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی ایل قشقائی، ص ۲۱۶.
۲. قهرمانی. از ایبورد خراسان تا ابوالورد فارس. ص ۴۳۸.

آبازه. نک ابخازی.

آباسی. نک ابخازی.

آب برده. abbordeh

از طوایف چادرنشین جیرفت کرمان.

قشلاق این طایفه در اراضی مزنگان جیرفت برگزار می‌شد. (۱)

۱. مقدمه‌ای بر شناخت عشایر استان کرمان، ص ۲۹.

آبدوغی.

طایفه بلوچ ایران، از طوایف چادرنشین شهرستانهای بافت و سیرجان کرمان. (۱) طبق آخرین سرشماری‌ها، جمعیت این طایفه بالغ بر ۲۸۱ نفر و مرکب از ۵۰ خانوار چادرنشین است. (۲) قشلاق این طایفه در بلوک ارزویه سیرجان قرار دارد و بیلاق آنان در بلوک بردسیر از توابع شهرستان کرمان برگزار می‌شود. (۳ و ۴) این طایفه، تا اواخر سلطنت ناصرالدین شاه قاجار، از جمله چادرنشینان بلوک زرنده کرمان به شمار می‌آمده و مالیاتهای معموله رابه حاکم آن بلوک می‌پرداخته است. در سالهای تألیف جغرافیای مملکت کرمان (۱۲۹۱-۱۲۹۳ ق) مدتها بود که پرداخت مالیات به حاکم زرنده متوقف شده و عامل جداگانه‌ای متعهد دریافت و تأدیه آن شده بود. (۵) این طایفه از جمله معدود چادرنشینان کرمان بود که برخلاف اغلب ایلات و چادرنشینان از راهزنی پرهیز داشت و به خوشنامی معروف بود. ایشان به شترداری و پرورش گوسفند اشتغال داشتند. چارواداری و کرایه‌دادن شتر نیز از جمله مشاغل آنان بود. (۶) در نامه‌ای که عبدالحسین میرزا فرمانفرما حاکم کرمان به سال ۱۳۱۳ قمری، خطاب به ابراهیم خان سعدالدوله حاکم بلوچستان نوشته است، وی ملزم شده بود که جهت تعیین حدود ده نفر شتر از طایفه آبدوغی کرایه کند. (۷)

۱. مقدمه‌ای بر شناخت عشایر استان کرمان، ص ۲۷.
۲. مرکز آمار ایران، نتایج تفصیلی ایل بلوچ جزوه ۴-۳، ص ۱۳.
۳. وزیری کرمانی. جغرافیای مملکت کرمان، ص ۱۷۹.
۴. مقدمه‌ای بر شناخت عشایر استان کرمان، ص ۲۷.
۵. وزیری کرمانی. جغرافیای مملکت کرمان، ص ۱۷۹.

۶. همان، ص ۱۷۹ - ۱۸۰.

۷. سالار بهزادی. بلوچستان در سال‌های ۱۳۰۷ تا ۱۳۱۷ قمری، ص ۲۵۶.

آبگاهی. abgahi

طایفه بلوچ. از طوایف مبارکی. این طوایف در بلوچستان به سر می‌برند و اغلب اسکان یافته‌اند. (۱)

۱. وزارت آبادانی و مسکن. بررسی ایلات و عشایر بلوچستان، ص ۷۲.

آبگاهی. abgahi

طایفه بلوچ. از طوایف لاشاری. (۱)

۱. مقدمه‌ای بر شناخت عشایر استان کرمان، ص

آب مووند. abmowvand

طایفه لر. از طوایف زنگنه، از ایل چهارلنگ بختیاری. این طایفه در ناحیه ابراهیمی از نواحی جانکی بختیاری به سر می‌برند. (۱ و ۲) اینان در حقیقت بازماندگان طوایف کُرد زنگنه هستند که در اواخر قرن یازدهم و مقارن وزارت شیخعلی خان زنگنه، وزیر معروف شاه سلیمان صفوی به نواحی کوهکیلیویه و بهبهان مهاجرت کرده بودند. (۳) ریاست این مردم باحسینعلی خان زنگنه بود. وی که ظاهراً از خویشان و بستگان شیخعلی خان بوده به سال ۱۰۸۶ قمری، به حکومت کوهکیلیویه و بهبهان مأمور شد. طوایفی که به همراه او آمده بودند، در سرزمین جدید نیز به گله‌داری مشغول گردیدند و در مراتع شیب‌کوه پشت کوه بهبهان به بیلاق و قشلاق پرداختند. (۴) به نظر می‌رسد که طوایف زنگنه در سال ۱۱۴۵ قمری که حکومت تمام جانکی توسط نادرشاه افشار به علیرضاییگ زنگنه سپرده شد، به خاک جانکی مهاجرت کرده‌اند. (۵) این ناحیه از شمال به خاک بختیاری و از جنوب به کوهکیلیویه و از غرب به خوزستان محدود است. (۶) از جمعیت طایفه آب‌مووند و سابقه تاریخی آن اطلاعی در دست نیست. طبق تحقیقات محلی که در سالهای ۱۳۲۴-۱۳۲۵ خورشیدی صورت گرفته است، جمعیت این طایفه بالغ بر ۲۴ خانوار بود.

۱. قائم مقامی. عشایر خوزستان، ص ۱۶ و ۱۷.
۲. امیری. سیری در قلمرو بختیاری و عشایر بومی خوزستان، ص ۵۱ - ۵۲.
۳. قائم مقامی. عشایر خوزستان، ص ۱۰.
۴. حسینی فسائی. فارسنامه ناصری، ص ۴۸۸.
۵. قائم مقامی. عشایر خوزستان، ص ۱۲ - ۱۳.
۶. اعتمادالسلطنه. مرآت البلدان، ص ۲۰۴۹.

آبیل.

طایفه‌ای از مردم قدیمی سیستان که در منطقه چخان‌سوز افغانستان

گروهی از چارواها که به فقر دچار می‌شدند به گروه چمور می‌پیوستند. (۱۶ و ۱۷)

درباره جمعیت طوایف آتابای، ارقام متفاوتی در دست است. از این رو، تعیین میزان دقیق جمعیت این طوایف، سخت می‌نماید. بر اساس این ارقام، شمار طوایف آتابای در اواخر قرن سیزدهم قمری بین دو تا هفت هزار خانوار بود که نیمی از آنان چمور و نیم دیگر چاروا بودند. (۱۸) رزم‌آرا، جمعیت این طوایف را بالغ بر سه هزار خانوار نوشته است که حدود ۱۳۰۰ خانوار از آنان در خاک اتحاد شوروی به سر می‌بردند. (۱۹) تحولاتی که در یک قرن اخیر پیش آمده، به همراه گسترش یکجانشینی و اسکان اجباری و تضعیف پای بندهای عشیرتی، مانع از آن شده است که آمار درستی درباره جمعیت طوایف آتابای فراهم گردد. طایفه آتابای خود از پانزده تیره دیگر به نام‌های صحنه، سقوی یا تقی، یان‌پی، ساریچونی، محمدآلق، تمک، خانلی، قاضی‌لی، قانمره، طعنه، دوگونچی، کس‌ارخه، کسه، تماشورگوک و قره داشلی تشکیل شده بود. (۲۰)

طوایف آتابای یکی از دو گروه پیشرفته و ثروتمند طوایف یموت بود. (۲۱) اراضی مرغوبی که در فاصله میان رودخانه‌های اترک و گرگان واقع است و هم‌چنین اراضی حاصلخیز دو طرف رودخانه گرگان، در اختیار این طایفه قرار داشت. (۲۲) محصولاتی که از این زمین‌ها بدست می‌آمد بسیار بیشتر از نیاز طوایف مزبور بود. (۲۳)

طبق آمار موجود، در اوایل قرن بیستم نیمی از غله استرآباد را طوایف یموت که آتابای‌ها نیز از آنان بودند، تولید می‌کردند. (۲۴) گوسفندداری و پرورش اسب و فروش محصولات دامی، تولید و فروش دستبافها، از دیگر منابع تولید ثروت این مردم بود. (۲۵) اینان همچنین از نگهداری و تعلیف دامهای اهلی مردم استرآباد و شاهرود و نواحی دیگر، درآمد قابل توجهی کسب می‌کردند. (۲۶)

یکی از مشاغل مهم طوایف آتابای و بخصوص چارواهای آنان، غارتگری بود. (۲۷) دامنه غارتگریهای آنان گاه تا خارج از دشت ترکمن و منطقه استرآباد کشیده می‌شد.

به نظر می‌رسد که سطح رشد اجتماعی و فرهنگی طوایف آتابای نسبت به سایر گروه‌های ترکمن ایران، قابل توجه بود. این طایفه در آغاز قرن چهاردهم قمری و مقارن اواخر سلطنت ناصرالدین شاه قاجار، برای خود مدرسه‌ای داشت که در آن خط ترکی و اصول عقاید مذهبی تدریس می‌شد. (۲۸) این مدرسه به سال ۱۳۰۵ قمری در حمله قوای وجیه‌الله میرزا سیف‌الملک حاکم استرآباد که بعدها به امیر خان سردار و سپهسالار اعظم ملقب شد، ویران گردید. (۲۹)

حکومت طایفه آتابای در اوایل سلطنت ناصرالدین شاه قاجار، با قراخان آتابای بود. (۳۰) پدران او از آغاز سلطنت قاجاریه خدمتگزار آن

سکونت داشتند. این منطقه در سال ۱۲۹۰ قمری طبق نظر کمیسیون گلد اسمیت از ایران جدا شد و به افغانستان پیوست. جمعیت این طایفه در همان سال‌ها قریب ۳۲۰ خانوار بود که اغلب چادرنشین بودند.

۱. تیت، ۲، ص ۲۴۱ و ۳۱۲

آتا. ata

طایفه ترکمن. از طوایف یموت. جمعیت این طایفه در اواسط قرن نوزدهم میلادی بالغ بر ۹۰ خانوار چادرنشین بود. از این طایفه اطلاع دیگری در دست نیست. (۱ و ۲)

۱. ملگونف. سفرنامه ملگونف به سواحل جنوبی دریای خزر، ص ۲۰۵.
۲. میرزا ابراهیم. سفرنامه استرآباد و مازندران و گیلان، ص ۶۲.

آتابای. atabayi

طایفه ترکمن ایران. از طوایف معتبر یموت. (۱ و ۲) این طایفه یکی از دو گروه بزرگ و پر جمعیت طوایف یموت به شمار می‌آمد. (۳) اراضی این طایفه میان دو رودخانه اترک و گرگان قرار داشت. دهستانهای آتابای شمالی و آتابای جنوبی که از توابع شهرستان گنبدکاووس است و بیش از پنج هزار کیلومتر مربع دست دارد، (۴) از گذشته نشیمنگاه طوایف آتابای بوده است.

این طوایف از دو گروه بندی یکجانشین و صحر اگرد تشکیل می‌شد. یکجانشینان را که زراعت پیشه و حرفه‌مند بودند، چمور می‌گفتند و صحر اگردان را که دامدار بودند، چاروا می‌خواندند. (۵ و ۶ و ۷)

یکجانشینان آتابای به صیدماهی و کاشت جو و برنج و گندم و ذرت اشتغال داشتند و طوایف صحر اگرد آن به شترچرانی و گوسفندداری و پرورش اسب می‌پرداختند. (۸ و ۹ و ۱۰)

دامداران آتابای، تابستان را در شمال رود اترک و در امتداد رودخانه سومبار، که در جمهوری ترکمنستان جاری است و از جهت شمال شرقی به رود اترک می‌پیوندد، به سر می‌بردند و زمستان را در مراتع ترکمن صحرا و درکنار رودخانه گرگان می‌گذرانیدند. (۱۱ و ۱۲ و ۱۳)

گروهی از این دامداران در اواخر سلطنت ناصرالدین شاه قاجار به ناحیه بلخان که در جمهوری ترکمنستان قرار دارد مهاجرت کردند و گویا برای همیشه در آن ناحیه استقرار یافتند. (۱۴) به نظر می‌رسد که پس از تشکیل دولت اتحاد شوروی از یک سو و استقرار دولت رضاخانی که درصدد اسکان اجباری چادرنشینان ترکمن بود، کوچ تابستانی چارواهای آتابای متوقف گردید و از تردد آنان به آنسوی اترک جلوگیری به عمل آمد. (۱۵)

تناسب جمعیتی میان دو گروه مزبور، متغیر بود و گه‌گاه تعدادی از مردم یکجانشین که صاحب مکنت شده بودند، به گروه چارواگاهی نیز،

علت اصلی شورش‌های طوایف ترکمن و عوارض بعدی آن که همانا راهزنی و سرقت بود، مال‌اندوزی و شهرت‌طلبی حکام استرآباد بود. (۴۶) پس از انقلاب مشروطیت، حکام موروثی استرآباد که هر یک، منطقه‌ای از آن ناحیه بزرگ را در اختیار داشتند طوایف ترکمن را بر علیه دولت مشروطه بسیج کردند.

از جمله اینان میرسعدا... خان فندرسکی، اگر م‌الملک بود. وی در اوایل مشروطه به سالار مقتدر ملقب گردید. (۴۷) به گفته رابینو وی بانفوذترین حاکم آن ناحیه و سرکرده ایالت استرآباد بود. (۴۸) سالار مقتدر فندرسکی پیش از این، از سوی دولت قاجار، ایلخان طوایف ترکمن شده بود و بر بسیاری از تیره‌های ترکمن و از جمله بر طایفه آتابای، ریاست داشت. در سالهای انقلاب مشروطیت وی همدست محمدعلی شاه بود و به منظور پیشبرد اهداف ضدملی او، طوایف مختلف ترکمن و از جمله طایفه آتابای را بسیج کرده و به جنگ مشروطه‌خواهان استرآباد آورد. (۴۹ و ۵۰)

هنگامی که محمدعلی شاه مخلوع با حمایت دولت روسیه تزاری به ایران بازگشت و در ترکمن صحرا خیمه زد، طوایف یموت و از جمله طایفه آتابای به او پیوستند و در لشکرکشی سردار ارشد به تهران شرکت کردند. (۵۱) پیروزیهای مشروطه‌خواهان، هر چند محمدعلی شاه را از ایران خارج ساخت، اما نتوانست استیلای سیاسی و نظامی روسیه را برطرف سازد. امپریالیسم روسیه که مطابق قرارداد ۱۹۰۷ م شمال ایران را منطقه نفوذ خود می‌دانست، پس از سرکوبی جنبشهای اعتراضی و آزادیخواهان مردم شمال ایران، در بعضی از ایالات و به ویژه در صحرای حاصلخیز ترکمن و ایالت استرآباد، به ایجاد جوامع و کلنی‌های روس‌نشین پرداخت. با ورود تعداد زیادی از مردم روس به ایالت استرآباد و دشت ترکمن، جریان مستعمره‌سازی این ناحیه سرعت بیشتری گرفت و طی مدت کوتاهی، صدها خانواده روسی که اغلب آنها، افسران عالی رتبه، مدیران دولتی و کشاورزان ثروتمند روسی بودند در اراضی مصادره شده و طوایف آتابای و جعفریای، اسکان یافتند. (۵۲ و ۵۳)

در آغاز سال ۱۳۳۵ قمری، طوایف آتابای که از تعديات کنسولگری روسیه در استرآباد و نظامیان آن به تنگ آمده بودند، به جنگ با روسها برخاستند و گروهی از کشاورزان روسی را که در اراضی آنان مستقر شده بودند به قتل رساندند. (۵۴ و ۵۵)

این شورش که از همدلی و همدستی گروههای مختلف ترکمن بر خوردار بود، سرانجام در همان سال درهم شکست و گروه کثیری از مردم ترکمن به قتل رسیدند. (۵۶) ارتش روسیه در این جنگها، جنایات بی‌شماری را مرتکب شد و اموال فراوانی از مردم ترکمن را به غارت برد و صدها خانوار ترکمن را از هستی ساقط کرد. دولت روسیه برای جبران خسارتهایی که کلنی‌های روسی استرآباد متحمل شده بودند، اموال و

دولت بودند. (۳۱) در اواخر قرن سیزدهم قمری، ریاست طایفه مزبور با دو تن از خوانین آتابای به نامهای سربازخان و نادرخان بود. (۳۲) پدران نادرخان از سلطنت فتحعلی شاه قاجار، در این مقام قرار داشتند. (۳۳) یکی دیگر از خوانین حکومتگر این طایفه، موسی خان نام داشت. وی از ترکمنستان روسیه به ایران آمده بود و در اواخر سلطنت ناصرالدین شاه، به مقام سرتیپی رسید. (۳۴)

طوایف آتابای و به ویژه چارواهای آنان به اقتضای زندگی چادرنشینی خود، همانند سایر چادرنشینان ایران، همواره با مردم دیگر که در همسایگی آنان می‌زیستند، در جنگ و ستیزه سر می‌بردند. (۳۵) این امر، موجب پیدایش و گسترش خصومت‌های قومی متعدد میان آن طوایف و دیگران شده بود. اسیرسازی و گروگان‌گیری، از جمله عادی‌ترین امور در میان مردم بومی استرآباد و ترکمنان یموت بود. (۳۶ و ۳۷) از سوی دیگر حکام طماع استرآباد که به صورتهای گوناگون به طوایف مزبور حمله می‌آوردند و اموال و املاکشان را غارت می‌کردند، گرایش این مردم را به غارتگری و انتقام‌جویی از مردم بومی که سپاهیان حکومت استرآباد بودند، تشدید می‌کردند.

در سال ۱۲۶۸ قمری، قراخان آتابای، حاکم این طایفه که به گفته رضا قلی‌خان هدایت، خود و پدرانش از خدمتگزاران دولت قاجار بودند، بی‌سبب، به دستور محمد ولی‌خان بیگلربیگی، حاکم استرآباد، دستگیر و زندانی شد و پس از آن به طایفه آتابای که در کنار رودخانه گرگان می‌زیست حمله برده و بسیاری از دامها و اموالشان را غارت کردند. (۳۸) در سال ۱۳۰۵ قمری، وجیه‌الله میرزا سیف‌الملک حاکم استرآباد به کلیه طوایف یموت حمله برد و گروهی از آن مردم و از جمله طایفه آتابای را به قتل رسانید و یا به اسارت گرفت. (۳۹ و ۴۰ و ۴۱) او حتی به مدرسه‌ای که در میان طایفه آتابای دایر بود، ابقاء نکرد و آن را ویران ساخت. (۴۲) طوایفی که مورد حمله و غارتگری سیف‌الملک قرار گرفتند، به تصریح سفیر روسیه در دربار ناصرالدین شاه، از مردم خراجگزار و مطیع دولت ایران بودند. (۴۳)

آثار سوء اعمال غارتگرانه حاکم مزبور تا آنجا بود که برای جلوگیری از عواقب وخیم تر آن، یکی از بزرگان دربار ناصری، عازم استرآباد شد تا اموال و اسیران ترکمن را مسترد سازد. (۴۴)

سیف‌الملک، برای پیشبرد جنگهای خود با مردم یموت بالغ بر یکصد و هشتاد هزار تومان از دولت دریافت داشته بود. (۴۵) نقش حکام استرآباد در تحریک و تشویق سران و بزرگان طوایف مزبور به غارتگری و تجاوز به مردم بومی استرآباد، به هیچ‌رو کمتر از تمایل خود آنان نبود. این امر حتی از جانب بعضی مأمورین دولت نیز تأیید شده بود. یکی از آنان در نامه‌ای که برای دربار تهران ارسال داشته بود، از پای‌بندی طوایف ترکمن نسبت به دولت ایران و قوانین آن یاد کرده بود و اظهار داشته بود که

۸. مسیح ذبیحی. همان، ص ۱۵۵.
۹. صولت نظام قورخانچی، نخبه سیفیه، ص ۴۰.
۱۰. لوگاشوا. ترکمنهای ایران، ص ۳۲.
۱۱. مسیح ذبیحی. همان، ص ۱۵۲.
۱۲. لوگاشوا. همان، ص ۴۲.
۱۳. رایینو. سفرنامه مازندران و استرآباد، ص ۱۵۴.
۱۴. چارلز ادوارد پیت. سفرنامه خراسان و سیستان، ص ۲۴۳.
۱۵. شریف کمالی. ریشه یابی ترکمنهای یموت، ص ۵۹.
۱۶. لوگاشوا. همان، ص ۳۱-۳۲.
۱۷. مسیح ذبیحی. همان، ص ۱۵۲.
۱۸. همان، ص ۲۴۰.
۱۹. رزم آرا. جغرافیای نظامی ایران، گرگان و دریای خزر، ص ۲۴-۲۶.
۲۰. کتابچه نفوس اهالی مملکت استرآباد، ص ۲۳۷ و ۲۵۴.
۲۱. صولت نظام قورخانچی. نخبه کامرانی، ص ۱۱۹-۱۲۰.
۲۲. همان، ص ۱۱۷.
۲۳. همان، ص ۱۱۴-۱۱۵-۱۱۷.
۲۴. لوگاشوا. همان، ص ۳۳.
۲۵. صولت نظام قورخانچی. نخبه سیفیه، ص ۳۵ و ۴۰.
۲۶. صولت نظام قورخانچی. نخبه کامرانی، ص ۱۱۸.
۲۷. صولت نظام قورخانچی. نخبه سیفیه، ص ۴۰.
۲۸. همان، ص ۴۳.
۲۹. همان، ص ۴۳.
۳۰. رضاقلی هدایت. سفارت نامه خوارزم، ص ۳۷.
۳۱. همان، ص ۱۱۹.
۳۲. کتابچه نفوس اهالی مملکت استرآباد، ص ۲۵۴.
۳۳. همان، ص ۲۴۸.
۳۴. لوگاشوا. همان، ص ۱۲۱.
۳۵. صولت نظام قورخانچی. نخبه سیفیه، ص ۴۰.
۳۶. همان، ص ۵۰.
۳۷. مقصودلو. مخابرات استرآباد، صفحات متعدد.
۳۸. رضاقلی هدایت. همان، ص ۱۱۹ و ۱۲۱.
۳۹. اعتمادالسلطنه. المآثر و الآثار، ص ۸۱.
۴۰. صولت نظام قورخانچی. نخبه سیفیه، ص ۴۳.
۴۱. اعتمادالسلطنه. روزنامه خاطرات، ص ۵۶۵.
۴۲. صولت نظام قورخانچی. نخبه سیفیه، ص ۴۳.
۴۳. اعتمادالسلطنه. روزنامه خاطرات، ص ۵۶۵.
۴۴. همان، ص ۵۸۲.
۴۵. همان، ص ۶۱۴.
۴۶. رایینو. سفرنامه مازندران و استرآباد، ص ۱۵۱-۱۵۲.
۴۷. صولت نظام قورخانچی. نخبه سیفیه، ص ۳۳.
۴۸. رایینو. همان، ص ۱۵۱.
۴۹. مقصودلو. مخابرات استرآباد، ص ۱۲۳-۱۲۵.
۵۰. لوگاشوا. همان، ص ۱۲۷.
۵۱. مقصودلو. همان، ص ۲۷۹.
۵۲. همان، ص ۳۱۱ و ۳۱۳ و ۳۳۹ و ۳۴۷ و ۳۴۸ و ۳۶۱ و ۳۶۳ و ۳۸۱ و ۳۸۷ و ۳۸۸ و ۳۸۹.
۵۳. لوگاشوا. ترکمنهای ایران، ص ۱۳۴-۱۳۶.
- چارپایان ترکمنها را مصادره کرده و در اختیار آنان قرار داد. (۵۷ و ۵۸)
- پس از سرکوب شورش و مصادره اموال شورشیان و دیگر ترکمنها، فقر و قحطی و بیماری و مرگ دامنگیر مردم ترکمن شد و صدها خانوار از آنان یا به نواحی دیگر گریختند و یا به خیل غارتگران پیوستند و یا در صف گرسنگانی که در شهر استرآباد و قصباب آن جمع شده بودند، قرار گرفتند. (۵۹)
- پس از انقلاب اکتبر و زوال سریع قدرت امپریالیسم روسیه، ترکمنها به انتقامجویی از جوامع روسی و آن دسته از مردم بومی که در طول سرکوب به غارت و آزار مردم ترکمن پرداخته بودند برخاسته و تقریباً کلیه جوامع روس نشین ترکمن صحرا را نابود کردند.
- پیروزی انقلاب اکتبر تأثیرات قابل توجهی بر حیات اجتماعی قبایل ترکمن نهاد. این مردم که تا پیش از این از هرگونه اتحاد عمومی بی بهره بودند، تحت تأثیر تحولاتی که در جمهوری ترکمنستان صورت گرفته بود و احتمالاً به تشویق بلشویکها (۶۰) و یا فرستادگان نهضت جنگل که مدتی رادر میان طوایف یموت به سر می بردند، (۶۱) درصدد تشکیل امارت مستقل ترکمن برآمدند. (۶۲) از جمله مردمی که در شکل گیری امارت ترکمن شرکت داشت، طایفه آتابای بود. (۶۳) هنگامی که رضاخان به قدرت رسید، سرکوبی طوایف ترکمن، شدت بیشتری گرفت. طوایف ترکمن به ناچار، به مقاومت برخاستند و تا سال ۱۳۰۵ خورشیدی که سرانجام شکست را پذیرفتند و اسلحه خود را به نظامیان تسلیم کردند، بارها با نظامیان رضاخانی به جنگ پرداخته بودند. طایفه آتابای در این جنگها شرکتی فعال داشت و بالغ بر دو هزار نفر از آنان به ریاست گوک صوفی، در این جنگها حضور داشتند. پس از شکست شورش، گروهی از این مردم به همراه گوک صوفی، سرکرده تفنگچیان آتابای و عثمان آخوند، اولین امیر حکومت مستقل ترکمن، به شوروی گریختند. (۶۴)
- پس از اینکه قدرت نظامی رضاخان در نواحی ترکمن نشین تثبیت گردید، تصرف اراضی و مراتع عمومی این مردم آغاز شد و به سرعت روبه گسترش نهاد. چارواهای آتابای که پیش از این از مراتع تابستانی خود محروم شده بودند، باز دست دادن مراتع زمستانی خود و همچنین تحت فشارهای نظامیان رضاخانی به یکجانشینی روی آوردند و از کوچ و دامگردانی دست کشیدند. مطابق اطلاعات موجود تا سال ۱۳۱۴ خورشیدی تقریباً کلیه چادرنشینان یموت و از جمله چادرنشینان آتابای در صحرای ترکمن ایران تخته قاپو شده بودند. (۶۵)
۱. میرزا ابراهیم. سفرنامه استرآباد و مازندران و گیلان، ص ۵۹.
 ۲. ملگونف، سفرنامه ملگونف، ص ۲۴۸.
 ۳. صولت نظام قورخانچی. نخبه کامرانی، ص ۱۱۹-۱۲۰.
 ۴. مرکز آمار ایران. ص ۱۵۴، ۱۵۱-۱۵۲.
 ۵. مسیح ذبیحی. تفصیل احوال تراکه، ص ۱۵۲-۱۵۳.
 ۶. صولت نظام قورخانچی. نخبه سیفیه، ص ۴۰.
 ۷. کتابچه نفوس مملکت استرآباد، ص ۲۵۳-۲۵۴.

کوچک تر است که احشام خوانده می‌شود. جمعیت این طایفه در سال ۱۳۵۵ بالغ بر ۶۸ خانوار و ۳۹۴ نفر بود. (۱)

۱. مقدمه‌ای بر شناخت عشایر استان کرمان.

آتاندیلو.

۱. اسکندریبگ منشی. عالم آرای عباسی، ۳۴۲

آتاندیلو.

ظاهر نام یکی از طوایف قزلباش عصر شاه عباس اول صفوی است. اما موردی خان آتاندیلو از جمله یاران و دوستان شاهوردی خان قرادغلو و شاه‌قلی سلطان ترکمان و ندرخان افشار بود. خوانین یادشده در سال ۱۰۰۱ قمری، توطئه‌ای علیه شاه‌عباس ترتیب دادند که اخبار آن در چمن بسطام به اطلاع شاه‌عباس رسید. خوانین یاد شده بازداشت شدند و پس از اثبات نیاتشان به قتل رسیدند. تنها اما موردی خان آتاندیلو بود که به دلیل بی‌اطلاعی از توطئه و نیات خوانین یاد شده، از تمام توطئه تبرئه شد و از مجازات مصون ماند.

۱. اسکندریبگ ترکمان، ۳۴۲.

آج.

نک: آق. ترکمن یموت.

آجارلو.

طایفه ترک ایران. از طوایف شاملو نام سه تن از بزرگان این طایفه در زمره بزرگان دولت زندیه دیده شده است. قاسم خان آجارلوی شاملو، نایب نسقچی باشی دربار کریم خان زند بود. کاظم خان آجارلوی شاملو، از فرماندهان نظامی دولت علی مرادخان زند بود. باقرخان آجارلوی شاملو نیز از جمله سرداران دولت مرادخان زند است نام طایفه آجارلو، یادآور طایفه مختلفی از نام یک طایفه بوده است.

۱. غفاری کاشانی، گلشن مراد، ۳۵۵ و ۵۳۰ - ۵۳۱ و ۵۵۳.

آجارلی.

قوم گرجی، از اقوام مسلمان گرجستان که ترکیبی از گرجیان مسلمان شده کارتلی و مینگلری و ترکمان مسختی است. ساکن منطقه آجارسن از مناطق معروف جمهوری گرجستان که در جنوب غربی این جمهوری و در جوار مرزهای ترکیه قرار دارد. مرکز آن بندر باطوم است و اردهان و قارص از جمله شهرهای معروف آن بشمار می‌آید. آجارسن در سال‌های اول پیدایش اتحاد شوروی، از جماهیر خودمختار جمهوری

۵۴. مقصودلو. مخابرات استرآباد، ص ۵۰۷-۵۰۹ و ۵۱۱-۵۲۱.

۵۵. لوگاشوا. همان، ص ۱۳۵-۱۳۶.

۵۶. همان

۵۷. مقصودلو. همان، ص ۵۲۵-۵۳۵.

۵۸. لوگاشوا. همان، ص ۱۳۶.

۵۹. مقصودلو. همان، ص ۵۱۹ و ۵۲۰ و ۵۲۱ و ۵۲۵ و ۵۲۶ و ۵۲۷ و ۵۳۰ و ۵۳۳ و ۵۴۰ و ۵۴۴ و ۵۵۴ و ۵۵۶ و ۵۶۶.

۶۰. همان، ص ۶۶۶-۶۶۷-۶۸۶-۶۸۷.

۶۱. همان، ص ۵۹۴ و ۵۹۶.

۶۲. همان، ص ۶۳۸-۶۳۹-۶۴۹-۶۵۱.

۶۳. همان، ص ۶۶۷.

۶۴. لوگاشوا. ترکمنهای ایران، ص ۱۳۹-۱۴۶.

۶۵. همان، ص ۳۹-۴۰.

آتاخانلو.

طایفه ترک. از طوایف شاهسون (ایل‌سون) آذربایجان شرقی. (۱) بیلاق این طایفه همانند سایر طوایف شاهسون در اطراف اردبیل و قشلاق آنان در مراتع دشت مغان برگزار می‌گردید. از پیشینه تاریخی این طایفه اطلاعی در دست نیست، اما آن چنان که از قرائن برمی‌آید، اینان نیز در سالهای انقلاب مشروطیت در زمره نیروهای ارتجاعی قرار داشتند و در جنگ با مشروطه‌خواهان اردبیل و دیگر نقاط همجوار آن شهر، شرکت داشتند. رحیم خان آتاخان‌لو که احتمالاً سرکرده این طایفه بود و در اطراف مشکین شهر به سرمی‌برد، در سال ۱۳۲۶ قمری و همزمان با حکومت علی اشرف خان امیر مغز گروسی، حاکم مستبد اردبیل که گماشته عین‌الدوله بود، ملا اموردی مشکینی، روحانی آذیخواه‌را که در صدد جلب نظر عشایر اطراف اردبیل بود تا مانع از همدستی آنان با نیروهای ارتجاعی گردد، در اطراف مشکین شهر دستگیر کرد و او را تحویل امیر معزز گروسی داد. حاکم اردبیل نیز آن روحانی آذیخواه‌را پس از آزار و شکنجه و اهانت بسیار، به دار آویخت. (۲ و ۳)

۱. صفری. اردبیل در گذرگاه تاریخ، ج ۱، ص ۱۶۱، ۲۰۶.

۲. همان، ص ۲۰۶.

۳. ویجویه. تاریخ انقلاب آذربایجان و بلوای تبریز، ص ۵۳.

آتانیاز. ataniyaz

طایفه ترکمن ایران. از طایفه گرکز. از طایفه سنگریک. از طوایف گوکلان. (۱ و ۲)

۱. وامیری. سیاحت درویش دروغین در خانات آسیای میانه.

۲. کتابچه نفوس استرآباد در سال ۱۲۹۶ هجری قمری. ص ۲۷۰.

آتسلو. atselu

طایفه ترک. از طوایف افشار کرمان. این طایفه مرکب از چهار تیره

ساروخان بیگ آجرلو تا سال ۱۰۴۷ قمری حاکم طایفه آجرلو بود. در این سال از حکومت عزل شد و علی خان بیگ یساول صحبت به حکومت طایفه آجرلو منصوب گردید. (۳)

ذوالفقار بیگ آجرلو، از امرای دربار شاه عباس دوم و یوزباشی قورچیان آجرلو بود. ساروخان آجرلو، در سلطنت شاه عباس دوم، از سوی سلطان صفوی به سفارت ترکستان مأمور شده بود. (۴) تیمورخان آجرلو از امرای دولت شاه سلیمان صفوی به سال ۱۰۹۳ قمری به حکومت کردستان مأمور شده بود. (۵ و ۶) قورچیان این طایفه در سرکوبی طوایف افشاری و رودبارکه پیرو یکی از مدعیان امامت شده و در سال ۱۱۰۸ بر شاه سلطان حسین شوریده بودند شرکت داشت. (۷) پس از انقراض صفویه دیگر از این طایفه خبر چندانی در دست نیست و به نظر می‌رسد که اینان بعدها و بتدریج به طوایف قره‌داغ و شاهسون پیوسته‌اند. امروزه یک طایفه از طوایف ارسباران و یک طایفه دیگر از طوایف شاهسون، با این نام به سر می‌برند و همچون سایر طوایف یاد شده میان مراتع اطراف سیلان و دشت مغان به بیلاق و قشلاق اشتغال دارند. (۸)

۱. اسکندریبگ منشی. عالم آرای عباسی، ص ۵۹۶.
۲. منجم یزدی، ملاجلال‌الدین. تاریخ عباسی یا روزنامه ملاجلال، ص ۳۹۹ - ۴۰۹ و ۴۴۰.
۳. اصفهانی، محمد معصومه‌ین خواجگی. خلاصه اسیر، ص ۲۶۳.
۴. وحید قزوینی. عباسنامه، ص ۲۱ و ۴۸.
۵. فخرالکتاب سنندجی. تحفه ناصری، ص ۱۲۶.
۶. وقایع نگار کردستانی. حدیقه ناصریه، ص ۱۴۰.
۷. نصیری اردوبادی، محمدابراهیم. دستور شهر یاران، ص ۱۹۸.
۸. ایرانشهر، نشریه شماره ۲۲، جلد اول. ص ۱۱۷ و ۱۱۸.

آجرلو ajerlu

طایفه ترک. از طوایف عمله. از ایل قشقائی. جمعیت این طایفه در اوایل قرن حاضر بالغ بر ۴۰ خانوار بود. (۱)

۱. فیلد. مردم‌شناسی ایران، ص ۲۶۴.

آجی بیگ ajbeig

طایفه ترکمن ایران. از طایفه قره‌بالخان یا قره‌بلخان. از طایفه حلقه داغلو. از طوایف گوکلان. (۱ و ۲ و ۳)

۱. وامری. سیاحت درویش دروغین در خانات آسیای میانه، ص ۳۷۵.
۲. صولت نظام قورخانچی. نخبه سیفی، ص ۵۹.
۳. کتابچه نفوس اهالی مملکت استرآباد. گرگان‌نامه، ص ۲۷۱.

آجیرباش ajirbas

طایفه ترکمن. از طایفه آمان‌شاش. از طایفه بک. از طایفه تقتامیش از

گرجستان بود اما امروزه فاقد خودمختاری اداری است و از جانب دولت مرکزی گرجستان اداره می‌شود. آجارستان در قرون پیش از میلاد، گُلخید یا گُلخیس نام داشت. و حمل سکونت قوم گُلخ بود. این قوم مدت‌ها، تابع دولتهای اشکانی و ساسانی بود. زمانی مطیع دولت روم شد. در قرون اول اسلامی به تصرف مسلمانان درآمد و در قرن سوم قمری به خاک گرجستان ملحق شد. در قرن پنجم قمری به تصرف سلاجقه درآمد و در قرن هفتم قمری بدست مغولان افتاد. آجارستان در نیمه دوم قرن دهم قمری ضمیمه خاک عثمانی شد که تا سال‌های آخر قرن سیزدهم قمری ادامه یافت. پیشروی ارتش روسیه در متصرفات دولت عثمانی سرانجام سبب اخراج ترکان عثمانی از آجارستان شد که با تصمیمات کنگره برلن جنبه قانونی به خود گرفت. پس از سقوط تزارسیم روسیه، ارتش عثمانی برای مدتی باطوم و قارص و اردهان را به تصرف در آورد و پس از آن ارتش انگلیسی قریب دو سال بندر باطوم را در اشغال خود گرفت. آجارستان سرانجام در سال ۱۹۲۱ میلادی به تصرف ارتش سرخ درآمد و جمهوری خودمختار آجارستان تشکیل گردید. جمعیت قوم آجاری طبق سرشماری سال ۱۹۷۶ میلادی بالغ بر ۷۴ هزار نفر بوده است که امروزه افزایش یافته است. آجاری‌ها به زبان کارتلی که از جمله زبان‌های قفقازی است، سخن می‌گویند این زبان هم‌چون زبان لازها، تحت تأثیر زبان ترکی است. آن گروه از مردم آجاری که در کنار مرزهای ترکیه سکونت دارند، زبان ترکی نیز می‌دانند. آجاری‌ها مسلمان و پیرو مذهبی صنفی‌اند.

۱. اکیتر: ۳۰۱ - ۳۰۵. رضا. جمهوری گرجستان. مجله مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، س ۱، ش ۴، ص ۲۱۲ - ۲۱۴.

آجرلو ajerlu

طایفه ترک. از طوایف قزلباش. از مساکن اولیه این مردم اطلاعاتی در دست نیست، اما به نظر می‌رسد که اینان پیش از پیدایش سلسله صفویه در بعضی نواحی آذربایجان و یا در آناتولی شرقی به سر می‌بردند. طایفه آجرلو ظاهراً در اوایل سلطنت شاه اسماعیل اول صفوی به او پیوست و تا پایان عمر این سلسله در خدمت دولت صفوی بود.

در سالهای ۱۰۱۷ و ۱۰۱۸ قمری، امام قلی سلطان آجرلویا نیروهای خود که از همین طایفه بودند، به اتفاق دیگر نظامیان قزلباش به جنگ امیرخان چولاق، حاکم معروف صومای و برادوست رفتند. امیرخان که پیش از این از متحدین دولت صفوی بود، در سالهای یاد شده به مخالفت با دولت شاه عباس اول برخاست و به قلعه دُم دُم پناه جست. (۱)

پس از شکست امیرخان چولاق، امام‌قلی سلطان آجرلو به پاس خدماتی که در جنگ با امیرخان چولاق، ابراز داشته بود به حکومت سمنان و دامغان رسید. (۲)

طوایف تکه که در نواحی مرو و آخال به سر می‌بردند.

۱. کتابچه نفوس اهالی مملکت استرآباد گرگان‌نامه، ص ۱۶۱.

آچراغعلی aceragali

طایفه لُر. از طایفه سراج‌الدین. از طایفه بابا احمدی یا بامدی. از

طوایف دورکی. از ایل هفت لنگ بختیاری. (۱)

بیلاق این طایفه در مراتع کوه‌رنگ بختیاری و قشلاق آنان در مراتع اندیکا از نواحی مسجدسلیمان برگزار می‌شود. (۲)

۱. لسان‌السلطنه سپهر. تاریخ بختیاری، ص ۵۳۳.

۲. وزارت مسکن و شهرسازی. بررسی ایلات و عشایر بختیاری، ص ۲۳۴.

آچیکار.

طایفه مغول.

۱. تاریخ سری مغولان

آخرو.

طایفه ترک. از طوایف عمله. از ایل قشقائی. جمعیت این طایفه در

اوایل قرن حاضر، بالغ بر ۲۰ خانوار چادرنشین بود. (۱ و ۲)

۱. کیهان. جغرافیای مفصل ایران، ص ۸۴.

۲. پیمان. توصیف و تحلیلی از ساختمان اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی ایل قشقائی، ص ۲۲۳ و ۲۲۴.

آخ ساج‌لو.

طایفه ترک ایران، از طایفه اینالو. از طوایف شاهسون بغدادی.

۱. نوروزی، ۳۳

آخرم‌لو axeremlu

طایفه ترک. از طوایف از ایل قشقائی.

جمعیت این طایفه در اوایل قرن حاضر بالغ بر چهل خانوار چادرنشین بود. این طایفه ظاهراً از مردم ناحیه آخرم سمیرم بودند و بعدها به ایل قشقائی پیوستند.

۱. کیهان. جغرافیای مفصل ایران، ص ۸۳.

۲. پیمان. توصیف و تحلیلی از ساختمان اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی ایل قشقائی، ص ۲۲۲ و ۲۲۴.

۳. قهرمانی. از ایبورد خراسان تا ابوالورد فارس، ص ۴۵۳.

آخلو

طایفه ترکمن ایران. این طایفه پیش از قرن دهم قمری در اراضی میان

رودخانه‌های گرگان و اترک می‌زیست. از محل دقیق سکونت این طایفه اطلاعی در دست نیست. اما آن گونه که از مطالب روزنامه ملاجلال برمی‌آید، این طایفه در گنبدکاووس و یادر اطراف آن به سر می‌برد. شاه عباس هنگامی که از دشت بحریان به صحرای استرآباد فرود آمد، نخست در گنبدکاووس که منزل و مکان طایفه اخلو بود قرار گرفت. (۱) طایفه اخلو از نیمه قرن دهم تا آغاز قرن یازدهم قمری منشاء بعضی شورشهای ضد دولتی شده بود. به سال ۹۵۷ قمری، طایفه مزبور بر کچل شاهوردی استاجلو حاکم استرآباد شورید. سبب شورش این طایفه، هوسبازی حاکم استرآباد و علاقه غیرطبیعی حاکم نسبت به حاکم جوان آن طایفه بود. در آغاز حکومت کچل شاهوردی، سرداران طوایف ترکمان به تهنیت او آمدند. رئیس طایفه اخلو که از جمله این سرداران بود، جوانی زیبا و خوش قد و قامت بود. کچل شاهوردی او را به اقامت در استرآباد ملزم ساخت. تمایل غیرطبیعی حاکم نسبت به آن جوان در میان طوایف ترکمن پیچید و آبا که حیثیت خود را در خطر دیده بود به میان طایفه خود بازگشت و شاطر بیگ استاجلو، از خویشان کچل شاهوردی را که داروغه طوایف ترکمان بود به قتل رسانید. (۲)

شاهوردی با قوای خود به طایفه اخلو تاخت و به قتل و غارت فرمان داد و خود به نظاره ایستاد. آبا که وی را در آن حال مشاهده کرد ناگهان بر او تاخت و او را کشت. سپاهیان استاجلو پس از قتل حاکم استرآباد، از صحنه جنگ گریختند. در سال ۹۶۲ قمری، جمعی از امرای قزلباش به جنگ طایفه اخلو آمدند. آبا که قدرت مقاومت در خود ندید به خوارزم گریخت و به علی سلطان ازبک پناه برد. علی سلطان با جمعی از یاران خود متوجه استرآباد شد تا امرای قزلباش را از استرآباد اخراج کند، مشاهده کثرت قوای قزلباش و همچنین خودداری سران قزلباش از جنگ با علی سلطان، سبب شد که علی سلطان به مذاکره با قزلباشان برآید. در این مذاکرات تعیین شده که آبا از تعقیب و مجازات معاف شود و همچنان ریاست طایفه اخلو را در دست داشته باشد. در سال ۹۶۵ قمری، طایفه اخلو بار دیگر به مخالفت با امرای قزلباش که در استرآباد می‌زیستند، برخاست. آبا، پس از مدتی جنگ و گریز، به سبب کثرت نظامیان قزلباش، از ادامه جنگ و گریز خودداری کرد و به خوارزم گریخت. علی سلطان ازبک بار دیگر به حمایت از او برخاست و با گروهی از تنگ‌گیان خود متوجه صحرای استرآباد شد. در این جنگها، سرانجام آبا و ترکمان و علی سلطان ازبک بر قزلباشان تفوق یافتند و بسیاری از سران و سربازان قزلباش را کشتند. در این جنگ قریب هزار نفر از قزلباشان به قتل رسیدند.

قزلباشان پس از این شکست از استرآباد گریختند و آبا و ترکمان، شهر استرآباد را بدست گرفت. وی از خواجه محمدبن مظفر بیتیچی که از روسای بزرگ محلی استرآباد بود، دخترش را خواستگار کرد و به زور به

آخورلو axurlu

طایفه ترک. از طوایف شاهسون بغدادی. این طوایف در مناطقی از استانهای زنجان و تهران و مرکزی به سر می‌برند. (۱)
 ۱. سازمان نقشه‌برداری کشور، ایلات و عشایر ایران و مسیر مهاجرت آنها، ص ۱۵.

آخوروتی. axoruti

طایفه ترک. از طوایف، از ایل قشقایی. (۱)
 ۱. پیمان. توصیف و تحلیلی از ساختمان اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی ایل قشقایی، ص ۲۲۵.

آخوند axund

طایفه لر. از طایفه ابوالعباسی یا بلواسی. از طوایف جانکی یا جوانکی. از ایل چهارلنگ بختیاری. جمعیت این طایفه بالغ بر ده خانوار بود. اینان در قریه ابوالعباس از روستاهای جانکی سکونت داشتند. (۱ و ۲)
 ۱. قائم مقامی. عشایر خوزستان، مجله یادگار، سال سوم ش ۳، آبان ۱۳۲۵، ص ۴۰-۴۷.
 ۲. امام شوشتری. تاریخ جغرافیای خوزستان، ص ۱۸۱.

آخوندلر axundlar

طایفه ترکمن ایران. از طایفه قائی. از طوایف حلقه داغلی. از طوایف گوکلان.
 ۱. گرگان‌نامه. به کوشش مسیح ذبیحی، ص ۲۷۱.

آخه سوری axesuri

طایفه کرد. از طوایف مندمی. این طایفه، عموماً اسکان یافته‌اند و در بلوک حسین‌آباد سنندج که از جمله نواحی گرمسیری کردستان است به سر می‌برند. جمعیت این طایفه تا سالهای گذشته بالغ بر ۶۰ خانوار بود. (۱ و ۲ و ۳)
 ۱. محسنی. جغرافیای طبیعی و سیاسی و اقتصادی و تاریخی کردستان.
 ۲. مردوخ کردستانی. تاریخ کرد و کردستان یا تاریخ مردوخ.
 ۳. کیهان. جغرافیای مفصل ایران.

آدخلو.

طایفه ترک ایران. از طوایف افشار، سیاق عبارات ناسخ‌التواریخ معلوم نمی‌دارد که این مردم به کدام یک از گروههای افشار ایران وابسته‌اند. تنها نشانه‌ای که وجود دارد، همراهی فرح‌الله‌خان نسقچی‌باشی آدخلوبا محمد ولی‌خان قاسم لوی افشار و صفیاریان کریمی‌افشار در سفر جنگی کردستان عراق بسال ۱۲۲۱ قمری است. فرح‌الله‌خان مزبور،

خواسته خود رسید و دختر را به میان طایفه آدخلو برد. تعدادی از بستگان ملازمان خانواده بتیکچی نیز همراه دختر به میان طایفه آمدند. آن دختر که از همسری آبا، ناخشنود بود، همراهان خود را به قتل شوهر ترغیب کرد و آنان را شبی به خیمه خود فرخواند آنان نیز که منتظر فرصتی بودند، در آن شب، آبا را کشتند و سرش را به استرآباد آوردند. (۳)

در اوایل سلطنت شاه عباس اول صفوی، حکومت استرآباد با علیار خان اویموربود که از بزرگان ترکمان به شمار می‌آمد. پس از فوت او یکی از پسرانش به نام محمدیار خان جانشین او شد. بزرگان طایفه آدخلو به مخالفت با او برخاستند و به قتلش رساندند. برادرش قلیچ‌خان با فرمان شاه عباس به حکومت استرآباد رسید، طایفه آدخلو با وی نیز به مخالفت و مبارزه برخاست. در سال ۱۰۰۷ قمری شاه عباس که از سفر جنگی خراسان بازگشته بود در حوالی دشت بحریان استرآباد اردو زد و محمدقلی بیگ جغتای میر آخورباشی خود را به رسالت نزد قاری خان (غازی‌خان) آدخلو، سرکرده طایفه آدخلو فرستاد و از وی خواست که به اطاعت درآید. قاری خان دستور شاه را پذیرفت و پذیرای محمدقلی بیگ شد. گروهی از سران طایفه آدخلو که تبعیت از دولت صفوی را خوش نداشتند، به مخالفت با قاری خان برخاسته و به خیمه محمدقلی خان و همراهانش حمله آوردند. محمدقلی خان بشدت مصدوم شد و بزودی درگذشت و همگی همراهانش به قتل رسیدند. شاه عباس پس از آگاهی از آنچه که گذشت به طایفه آدخلو تاخت و به قتل و غارت آن طایفه فرمان داد. مردم آدخلو به سرعت از مساکن خود گریخته و خود را به آب اترک رسانیدند. قاری خان آدخلو با جمعی از مردم خود از آب گذشت و به خوارزم گریخت. به دستور شاه عباس کلیه مردان و جوانان بالغ طایفه آدخلو اعدام شدند و دختران و پسران آن طایفه به اسارت افتادند و کلیه اموال و اسباب و احشام آنان به غارت و تاراج رفت. در طول جنگ و پیش از آنکه طایفه آدخلو تسلیم قوای قزلباش شود، قریب هفتصد تن از مردان طایفه آدخلو کشته شده بودند و مردان بازممانده نیز پس از تسلیم، همگی به قتل رسیدند. (۶ و ۷)

به دستور شاه عباس، زنان و دختران و پسران نابالغ و کودکان طایفه آدخلو در میان سربازان قزلباش تقسیم شدند.

۱. منجم یزدی. تاریخ عباسی یا روزنامه ملاجلال، ص ۱۸۷.
۲. اسکندربیک ترکمان. تاریخ عالم آرای عباسی، ص ۸۶.
۳. عبدی بیگ شیرازی. تکمله الاخبار؛ ص ۱۱۲ - ۱۱۳.
۴. اسکندربیک ترکمان. تاریخ عالم آرای عباسی، ص ۸۶ - ۸۷.
۵. روملو. احسن‌التواریخ، ج ۲، ص ۴۴۷ - ۴۴۸ و ۴۹۶ - ۴۹۷ و ۵۱۴ - ۵۲۰.
۶. اسکندربیک ترکمان. تاریخ عالم آرای عباسی، ص ۴۳۱ - ۴۳۳.
۷. منجم یزدی، تاریخ عباسی، ص ۱۸۶ - ۱۸۸.

پس از قتل و غارت بسیار، با خیل ایران متوجه آخال واتک شد. ریاست این طوایف با شیرغازی خان ازبک بود. صفی قلی خان ترکستان اوغلی که به صفی قلی خان دیوانه معروف بود در این سال حاکم خراسان شد تا از تجاوزات جنگجویان افغان و ازبک و ترکمن جلوگیری کنند وی پس از آگاهی از حملات تراکم صاین خانی با تعجیل تمام متوجه جنگ با مهاجمان شد و در حوالی نیشابور به آنان رسید. وی سرانجام با کمک جنگجویان قاجار که خود را از استرآباد به نیشابور رسانیده بودند بر مهاجمان ازبک و ترکمن چیره شد و تمامی ایران ازبک و ترکمن را سر برید و از آنها کله منار برپا کرد و سرکردگان ازبک و ترکمن را در بالای کله منار، زنده در گچ کرد.

۱. مرعشی صفوی، مجمع التواریخ، ۲۲ - ۲۴.

آدینه‌وند adinehvand

طایفه لر. (۱ و ۲) از طوایف منطقه طرهان کوه‌دشت. از بخشهای شهرستان خرم‌آباد، مرکز استان لرستان. بیلاق و قشلاق این مردم در جلگه طرهان که از نواحی گرمسیری لرستان است برگزار می‌شد. (۳) طایفه آدینه‌وند خود از چند تیره کوچک تر به نامهای یاری‌وک یا یاری‌بک، بی‌یر، رشنو، ولی‌بک و آدینه‌وند، تشکیل شده است. (۴) به نظر می‌رسد که تمامی اعضای این طایفه، اسکان یافته‌اند. مزارع و مسکن این مردم در چشمه میرزا و باباگردالی طرهان قرار دارد. (۵)

۱. امان‌اللهی بهاروند، قوم لر، ص ۱۵۹.
۲. جغرافیای لرستان، پیشکوه و پشتکوه، به کوشش سکندر امان‌اللهی بهاروند، ص ۵۵.
۳. فرمانفرما، گزیده‌ای از مجموعه اسناد عبدالحسین میرزا فرمانفرما، ۱۳۴۰ - ۱۳۲۵، ص ۸۲۴ - ۸۲۵ قمری.
۴. جغرافیای لرستان، پیشکوه و پشتکوه، به کوشش سکندر امان‌اللهی بهاروند، توضیحات و افزوده‌ها، ص ۷۴.
۵. همان.

آذرکانی azarkani

طایفه چادرنشین فارس در قرون اولیه اسلامی. (۱) این مردم از جمله طوایف کُرد فارس که به رُم یا رُم مرسوم بودند، به شمار می‌آمد. (۲) در معنی کلمه رُم یا رُم و جمع آن رموم یا زموم اختلاف هست. این خردادبه و ابن حوقل آن را محل سکونت کردان و اصطخری آن را به معنی قبیله یا قبایل آورده است. (۳ و ۴ و ۵) برای اطلاع بیشتر به مدخل رُم مراجعه کنید. آن چنان که از آثار جغرافیایان اولیه اسلامی برمی‌آید، طوایف کُرد فارس (رُموم یا رُموم) از روزگار ساسانیان در این سرزمین می‌زیستند. (۶)

از این رو گمان می‌رود که طایفه آذرکانی، از جمله طوایفی است که پیش از اسلام در خاک فارس به سر می‌بردند. این مردم همانند سایر

سرکرده طوایف افشار کنگاور و حاکم موروئی آن سرزمین است. اما طوایف قاسملو و کردیچه از جمله طوایف بزرگ افشار ارومیه و صائین قلعه بشمار می‌آیند و نامشان بارها در منابع مختلف تاریخی به میان آمده است. از این نمی‌توان به طور قطع و یقین از تعلق طایفه آدخلو به افشاران کنکاوری ارومیه و صائین قلعه سخن گفت هر چند که مع‌الظاهر، فرح‌الله خان آدخلو، همان فرح‌الله خان نسقچی باشی معروف فتحعلی شاه است.

۱. لسان‌الملک سپهر، ۱، ص ۹۱ و ۱۵۳ و ۲۱۵.

آدر آگین. طایفه مغول.

۱. تاریخ سری مغولان

آدشان. adesan

طایفه ترکمن ایران از طایفه آی‌درویش یا آیه‌درویش. از طوایف گوکلان. در سیاحت‌نامه وامبری به صورت آدشم ضبط شده است. (۱ و ۲)

۱. گرگان‌نامه. به کوشش مسیح ذبیحی، ص ۱۵۹.
۲. وامبری. سیاحت‌نامه وامبری در خانات آسیای میانه، ص ۳۷۶.

آدگار. adgar

طایفه لر. از طوایف محمود صالح. از ایل چهارلنگ بختیاری. بیلاق این مردم در مراتع واقع میان کوه‌رنگ و میدانک بختیاری و قشلاق آنان در حوالی سردشت خوزستان برگزار می‌شد. (۱ - ۴)

۱. لسان‌السلطنه سپهر، تاریخ بختیاری، ص ۵۳۵.
۲. وزارت مسکن و شهرسازی. بررسی ایلات و عشایر بختیاری، ص ۲۵۵.
۳. امان‌اللهی بهاروند، قوم لر، ص ۱۹۵.
۴. مرکز آمار ایران. سرشماری اجتماعی - اقتصادی عشایر کوچنده، ۱۳۶۶، نتایج تفصیلی، ایل بختیاری، شماره ۳ - ۳. نمودار سازمان اجتماعی شاخه چهارلنگ.

آدینه.

تیره‌ای از طوایف سربندی سیستان در قرن سیزدهم قمری، در سال ۱۲۸۸ قمری گروهی از این طایفه در روستای اسماعیل قنبر، از روستاهای دهستان جمال‌آباد سیستان سکونت داشتند.

۱. کرمانی، جغرافیای نیمروز، ۶۴ و ۱۵۶.

آدینه غورت.

طایفه ترکمن. از طوایف معروف به صاین خانی. از اتباع شیرغازی خان ازبک، حاکم اورگنج در اوایل قرن دوازدهم قمری. این طایفه به اتفاق سایر تراکم صاین خانی در سال ۱۱۲۹ قمری به خراسان حمله آورد و

عزالدینی، مرزکی، مامهرش، مامند، آلان، بروز، جریکی، شیدان، مامخور، خاویستان، شرفان، مامهدان، گاووان، زفکی، زیدک، هافیجان. (۱)

۱. مردوخ کردستانی. تاریخ مردوخ، ج ۱، ص ۷۶.

آردکپان ardakpan

طایفه ترک. از طوایف عمله از ایل قشقائی. (۱ و ۲) جمعیت این طایفه در اوایل قرن خورشیدی کنونی بالغ بر یکصد و پنجاه خانوار چادر نشین بود. (۳) بیلاق این مردم در دهستان سمیرم شهرستان قمشه برگزار می‌شد. (۴) این طایفه امروز نیز در شمار طوایف عمله قرار دارد. (۵)

۱. حسینی فسائی. فارسنامه ناصری، ص ۱۵۸۲.

۲. کیهان. جغرافیای مفصل ایران، ص ۸۲.

۳. همان.

۴. همان.

۵. مرکز آمار ایران، سرشماری اجتماعی - اقتصادی عشایر کوچنده ۱۳۶۶، نتایج تفصیلی ایل قشقائی، جزوه ۱۴ - ۳، ص ۱۷.

آرشی arsi

مردم منسوب به ولایت آرش یا ارش. این ناحیه از ولایات شیروان آذربایجان است. (۱) در سال ۱۰۲۱ قمری چند هزار خانوار از مردم گرجی و ارمنی و یهودی و آرشی و گیلانی بدستور شاه عباس اول به مازندران تبعید شدند تا شهر فرح آباد بنا کنند. (۲ و ۳) از سرنوشت این مردم خبری در دست نیست، اما به نظر می‌رسد که اینان نیز دچار سرنوشت آرامنه شده و اغلب آنان در همان سالهای اولیه سکونت در مازندران، از بین رفتند. به سفرنامه رابینو مراجعه شود.

۱. باکیخانف، گلستان ارم، ص ۴ و ۹۸.

۲. رابینو. سفرنامه مازندران و استرآباد، ص ۳۸.

۳. مرعشی. تاریخ خاندان مرعشی مازندران، ص ۳۶۲.

آرق areg

طایفه ترکمن ایران. از طایفه یارعلی. از طایفه جعفریای. از طوایف یموت. جمعیت این طایفه چادر نشین در اواسط قرن نوزدهم میلادی بالغ بر یکصد خانوار بود. (۱ و ۲)

۱. ملگونف. سفرنامه ملگونف به سواحل جنوبی دریای خزر. ص ۲۴۷.

۲. میرزا ابراهیم. سفرنامه استرآباد و مازندران و گیلان.

آرندی arandi

طایفه لر. از طایفه چرام. از طوایف چهار بنیچه. از ایل جاک

چادر نشینان کرد فارس، گوسفنددار، پرورش دهنده اسب و صحرانگرد بودند. بیلاق این مردم در سردسیر و قشلاقشان در گرمسیر فارس برگزار می‌شد. (۷)

۱. ابن حوقل، صورة الارض. ص ۴۰.

۲. اصطخری، مسالک و ممالک، ص ۱۰۳.

۳. ابن خردادبه، المسالک و الممالک، ص ۳۷.

۴. ابن حوقل، صورة الارض، ص ۴۰.

۵. اصطخری، مسالک و ممالک، ص ۹۶.

۶. ابن بلخی، فارس نامه، ص ۱۶۸.

۷. ابن حوقل. همان

آرالو

نک آرالو.

آرالو

نک آرالو.

آرپناهی arpanahi

طایفه لر. از طایفه حلیل. از طوایف ممزائی. از ایل چهار لنگ بختیاری. (۱ و ۲) کوچ‌گران این طایفه برای بیلاق خود به مراتع چنارود و برای قشلاق، در سردشت خوزستان به سر می‌بردند. (۳)

۱. وزارت مسکن و شهرسازی، بررسی ایلات و عشایر بختیاری، ص ۲۵۵ - ۲۵۶.

۲. کیهان. جغرافیای مفصل ایران، ص ۷۵.

۳. مرکز آمار ایران، سرشماری اجتماعی - اقتصادی عشایر کوچنده ۱۳۶۶، نتایج تفصیلی ایل بختیاری، جزوه ۳ - ۳، نمودار سازمان اجتماعی شاخه چهار لنگ بختیاری.

آرپناهی arpanahi

طایفه لر. از طایفه عالی انور. از طوایف بابادی باب. از ایل هفت لنگ

بختیاری. (۱ و ۲ و ۳)

۱. وزارت مسکن و شهرسازی، بررسی ایلات و عشایر بختیاری، ص ۲۴۱.

۲. کیهان. جغرافیای مفصل ایران، ص ۳۴.

۳. مرکز آمار ایران، سرشماری عشایر کوچنده، ۱۳۶۶. نتایج تفصیلی ایل بختیاری، جزوه ۳ - ۳. نمودار سازمان اجتماعی بزرگ طایفه بابادی باب.

آرتوسی

طایفه کرد. از طوایف کردستان عراق و ترکیه. جمعیت این طایفه در اوایل قرن حاضر قریب چهار هزار خانوار بود که اغلب در ولایت موصل عراق و کردستان ترکیه سکونت داشتند. این طایفه، خود از چندین تیره کوچک تر تشکیل شده بود. اسامی طوایف آرتوسی بدین شرح است:

آرون arun

طایفه ترکمن ایران، از طایفه سوختی. از طوایف ساریق یا ساروق. (۱) طوایف ساریق تا هنگامی که شهر مرو در اختیار دولت ایران بود، از اتباع دولت ایران بودند. پس از انتزاع مرو از ایران و پس از اینکه سرزمین‌های آخال و اتک در اختیار دولت روسیه تزاری قرار گرفت. طوایف مزبور به تبعیت دولت روسیه تزاری و پس از آن به تبعیت دولت شوروی در آمدند. اراضی طوایف ساریق در کنار رود مرغاب و در اطراف پنج ده قرار داشت. (۲)

۱. تفصیل احوال تراکمه. گرگان‌نامه، ص ۱۶۵.
۲. وامبری. سیاحت درویش دروغین در خانات آسیای میانه، ص ۳۷۲.

آرویج arvij

طایفه‌ای از مردم روستای میخساز کجور. نام این طایفه در بعضی اسناد متعلق به قرن یازدهم دیده شده است. (۱ و ۲)

۱. ستوده. از آستارا تا استرآباد، جلد سوم، ص ۲۱۷ - ۲۱۸.
۲. جهانگیری. کندلوس، ص ۴۸ - ۴۴.

آریج aric

طایفه‌ای از مردم نمارستاق آمل. سکونتگاه تابستانی این مردم در روستای درون، از دهات نمارستاق قرار داشت. جمعیت این طایفه بالغ برده خانوار بود. (۱)

۱. ستوده. از آستارا تا استرآباد. جلد ۳، ص ۴۸۱.

آریق قاراجا ariggaraja

طایفه ترکمن. از طایفه تقتامیش. از طوایف تکه. طوایف مزبور از مقتدرترین و بزرگ‌ترین گروه‌های ترکمن به شمار می‌آمدند. سکونتگاه‌های عمده این مردم در آخال و مرو قرار داشت. (۱)

۱. وامبری. سیاحت درویش دروغین در خانات آسیای میانه، ص ۳۷۴ و ۳۷۳.

آریق قزلی ariggezgli

طایفه ترکمن ایران. از طایفه یارعلی. از طایفه جعفریای. از طوایف یموت. (۱)

۱. وامبری. سیاحت درویش دروغین در خانات آسیای میانه، ص ۳۷۸.

آز

طایفه ترک. از طوایف ازبک. (۱) نک. ازبک.

۱. وامبری. سیاحت درویش دروغین در خانات آسیای میانه، ص ۴۲۴.

کوهکیلویه. (۱) اغلب اعضای این طایفه سالها پیش از این در بعضی از روستاهای دهستان چرام، از توابع شهرستان بهبهان اسکان یافته و به دامداری و برنجکاری اشتغال دارند. (۳ و ۲).

۱. باور. کوهکیلویه، و ایلات آن. ص ۸۶ و ۱۰۴ - ۱۰۵.
۲. همان مأخذ، ص ۱۰۴.
۳. ضرابی. طایفه بویراحمدی، مجله فرهنگ ایران زمین، جلد نهم، سال ۱۳۴۰، ص ۱۰۵.

آروخلو.

طایفه ترک ایران. از طایفه شاهسون بغدادی. از طوایف شاهسون ساوه و قزوین. جمعیت این طایفه در اوایل قرن حاضر بالغ بر ۱۷۷۰ خانوار چادرنشین و یکجانشین بود. طایفه آروخلو از جمله گروه‌های بزرگ شاهسون ساوه و قزوین به شمار می‌آمد. این طایفه خود مرکب از ۱۶ تیره کوچک‌تر بود. اسامی تیره‌های مزبور به شرح زیر است: کلانود: بزرگترین تیره با ۶۳۰ خانوار و مرکب از تیره‌های کوچک‌تری به نامهای بزلو، بروچلو، اسکندرلو، جلالو، محمدلو، موسی‌لو، شیخلو و زغل. قاسملو: دومین تیره بزرگ از طایفه آروخلو با ۵۰۰ خانوار و مرکب از تیره‌های کوچک‌تر به نامهای حاجیلو، زیادلو. اغلب اعضای طایفه قاسملو در روستاها اسکان یافته‌اند. دوگر، غریبکلو، حسنلو، حسین خان‌لو، خدلو، مدحیلو، محرابلو، نیلگز، قره‌لو، سلاوز و زلفلو. (۱) نک. شاهسون بغدادی.

۱. فیلد. مردم شناسی ایران، ص ۲۰۵ - ۲۰۶.

آروخلو aroxlu

طایفه ترک. از طوایف کشکولی بزرگ. از ایل قشقائی. بیلاق چادرنشینان این طایفه در مراتع ونک و قشلاق آنان در حوالی خنج و هنگام و دهرم و بعضی مناطق جنوبی فیروز آباد قرار دارد. (۱)

۱. پیمان. توصیف و تحلیلی از ساختمان اقتصادی اجتماعی و فرهنگی ایل قشقائی، ص ۲۲۶ - ۲۲۷ و ۲۳۳ - ۲۳۴ و ۲۴۷ و ۴۱۱.

آروق.

طایفه ترکمن. از طایفه وکیل. از طوایف تقتمش. از طوایف تکه. طوایف تکه تا پیش از الحاق آخال و اتک به دولت امپراتوری روسیه تزاری، اتباع دولت‌های ایران بودند. تاریخ زندگی طوایف تکه و شروع جنگ‌های خونین این مردم با سایر طوایف ترکمن و همچنین با دولت‌های ایران در اغلب مراجع تاریخی دوره قاجاریه به وضوح آمده است.

۱. فراگوزلو همدانی، دیار ترکمن، ۶۸.

آزادبخت. azadbaxt

طایفه آزاق حضور داشتند. به نظر می‌رسد که این طایفه در حملاتی که توقتامیش خان و پیش از وی اردوس خان به سرزمینهای قفقاز و آذربایجان داشته‌اند، حضور داشته است.

۱. یزدی. شرفنامه یزدی، ج ۱، ص ۳۳۲.

آزوگی. azugi

طایفه کُرد خراسانی. از طوایف و رانلو. از ایل زعفرانلو. جمعیت این طایفه بالغ بر سیصدخانوار چادرنشین بود. نیمی از طوایف و رانلو در بعضی روستاهای اطراف اردکان و چناران اسکان یافته و بقیه باگوسفندان خود در صحرا به سر می‌برند. بیلاق این مردم در کوههای کلیدروخلومد، و قشلاق آنان در کرانه کشف رود و مراتع سرخس برگزار می‌شود. (۱)

۱. کلیم‌الله توحیدی. حرکت تاریخی کرد به خراسان، ج ۲، ص ۲۱۲ - ۲۱۵.

آزه‌باغی. azezbagi

طایفه بلوچ ایران. از طوایف لاشاری. (۱) نک لاشاری.

۱. بررسی ایلات و عشایر سیستان و بلوچستان. ص ۷۱.

آس. as

طایفه ایرانی قفقاز. اینان بازماندگان قوم آریائی آلان به شمار می‌آیند. (۱ و ۲) نام دیگر این مردم «ایرونی» است و سرزمینشان، «ایرونستان» نام دارد. (۳ و ۴) این نام به صورت ایران در قرون اولیه اسلامی نیز، به کار می‌رفته است. (۵) لهجه «ایرونی» که اغلب مردم آس با آن تکلم می‌کنند، پایه و اساس زبان ادبی آس است. (۶) این زبان به گروه زبانهای ایرانی شمال خاوری تعلق دارد. (۷) در زبان این مردم لغات و الفاظ قدیمی ایرانی یا لغت فرس قدیم به وفور دیده می‌شود. (۸) قهرمانان باستانی ایران همچون رستم، سهراب، اسفندیار و بهرام‌گور، از جمله قهرمانان تاریخی و داستانی این قوم به شمار می‌آیند. (۹) کلمه آس، به صورت مرکب در بعضی اعلام جغرافیائی و انسانی کتب جغرافیایی اولیه اسلامی دیده شده است. همچون «طولاس» که از شهرهای خزران بود (۱۰) و «دُ حساس» که نام طایفه حکومتگر اقوام آلان بود. (۱۱)

نام طایفه آس، در شعر و ادب فارسی نیز آمده است. سعدالدین نظیری، شاعر ایرانی قرن هشتم، ضمن شرح چگونگی تصرف شهر یزد توسط امیرمحمدابداجی مغول و سرکوبی شورش شاه یوسف بن علاءالدوله اتابک یزد آورده است:

لشگر اقبال او خواهد گشادن بی‌گمان

روم و چین و آس و روس و خلخ و کشمیر را (۱۲)

ولایت آس در روزگار قدیم، مرز شمالی ایران زمین بود. (۱۳)

جغرافی نویسان قرون وسطی این مردم را به غلط، از اقوام ترک

طایفه لر. از طوایف منطقه کوه‌دشت. از بخشهای شهرستان خرم‌آباد، مرکز استان لرستان. (۱ و ۲) بیلاق و قشلاق این مردم در جلگه طرهان کوه‌دشت قرار داشت. (۳) جریان اسکان و یکجانشینی این طایفه از اواخر سلطنت ناصرالدین شاه قاجار شکل گرفت و تا پیش از انقراض قاجاریه به انجام رسید. (۴ و ۵) طایفه آزادبخت خود از چند تیره دیگر به نامهای کره‌پا، هُلل و مِمیوند تشکیل شده است. مسکن این مردم امروزه در جنوب کوه‌دشت قرار دارد. جمعی از اینان به شهر کوه‌دشت مهاجرت کرده و اسکان یافته‌اند. (۶)

۱. جغرافیای لرستان. پیشکوه و پشتکوه. به کوشش سکندرامان الهی بهاروند، ص ۵۳.

۲. میرزا فرمانفرما. گزیده‌ای از مجموعه اسناد عبدالحسین میرزا فرمانفرما، ۱۳۲۵ - ۱۳۴۰ هجری قمری، ص ۸۲۴.

۳. همان.

۴. جغرافیای لرستان، همان، ص ۵۳.

۵. فرمانفرما. گزیده‌ای از...، ص ۸۲۴ - ۸۲۵.

۶. جغرافیای لرستان، توضیحات و افزودنها، ص ۷۲.

آزاد دختیان. azaddoxtiyan

طایفه چادرنشین فارس در قرون اولیه اسلامی. (۱ و ۲) این طایفه از جمله رموم یا زموم فارس بود. این طایفه مانند سایر رموم فارس، به کُرد مشهور بود. مشاغل این مردم گوسفندداری و پرورش اسب بود. (۳)

۱. ابن حوقل. صورة الارض، ص ۴۰.

۲. اصطخری. مسالک و ممالک، ص ۱۰۳.

۳. مقدسی. احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، ص ۶۶۵.

۴. جغرافیای لرستان، همان، ص ۵۳.

۵. فرمانفرما. گزیده‌ای از...، ص ۸۲۴ - ۸۲۵.

۶. جغرافیای لرستان، توضیحات و افزودنها، ص ۷۲.

آزادی.

طایفه ایرانی. از طوایف مهنی کرمان که در شهرستان جیرفت استقرار دارد. جمعیت این طایفه در سالهای پیش از انقلاب بالغ بر ۵۲ نفر و مرکب از ۹ خانوار بود. (۱) نک. مهنی.

۱. مقدمه‌ای بر شناخت عشایر استان کرمان، ص ۶۸.

آزاق. azag

طایفه تاتار دشت قیچاق و ماوراء قفقاز در قرن هشتم قمری. در جنگهای میان سپاهیان تیمورلنگ و سپاهیان غیاث‌الدین توقتامیش خان، آخرین بازمانده مشهور خاندان جوجی و ایلخان تمام دشت قیچاق که تادور دستهای کشور پهناور روسیه‌را به تصرف آورده بود، جمعی از

خوانده‌اند. (۱۴)

سکونتگاه اولیه این مردم در مرزهای روسیه جنوبی و شمال قفقاز و در کنار رودخانه دن و در نزدیکی دریای آزوف و دریای سیاه قرار داشت. (۱۵ و ۱۶ و ۱۷)

در آغاز قرن پنجم میلادی، گروهی از این قوم به سوی اروپا مهاجرت کردند و تا سرزمین اسپانیا پیش رفتند. (۱۸) عده‌ای بر این باورند که چند هزار خانوار از این مردم در قرن چهارم میلادی بدستور یکی از امپراتوران روم به جزیره بریتانیا تبعید شدند و همانان بودند که شهر لندن را بنا کردند و گمان دارند که کلمه لندن، مأخوذ از اصطلاح «ایرونی» «لاوان دون» به معنی رود آرام است. (۱۹)

در قرن سیزدهم میلادی طوایف مغول که از دشت قیچاق به سوی روسیه و قفقاز سرازیر شده بودند، قوم آس را از سرزمینهای موروثی خود بیرون راندند. اینان پس از خروج از شمال قفقاز به اعماق کوهستان قفقاز گریختند و در منطقه‌ای که امروزه اوستیا خوانده می‌شود استقرار یافتند. (۲۰ و ۲۱) در همین قرن گروههای دیگری از این مردم، از قفقاز خارج شده و تا مجارستان پیش رفتند. (۲۲) طوایف آس پس از استقرار در ناحیه اوستیا، قدرت و نفوذ قدیم خود را از دست داده و بتدریج تحت سیطره اقوام همسایه در آمدند.

در قرن شانزدهم میلادی، طایفه کاباردین که از جمله اقوام قفقاز است و مطیع حکومت تاتاران کریمه بود، بر این مردم تسلط یافت و آنان را به اطاعت حکومت کریمه در آورد. در اواسط همین قرن، کاباردین‌ها، به اطاعت دولت روسیه تزاری که خود را تا مرزهای قفقاز رسانیده بود، در آمدند و طوایف آس نیز که مغلوب آنان بودند، به اتباع دولت روسیه تبدیل شدند. (۲۳)

طوایف آس امروز، از دو گروه بزرگ به نامهای «آیرون» و «دیگور» تشکیل می‌شود. آیرون هادر جمهوری خودمختار اوستیای شمالی که در مرکز قفقاز قرار دارد و دیگورها در ایالت خودمختار اوستیای جنوبی که در جنوب سلسله جبال قفقاز و در خاک گرجستان قرار دارد، به سر می‌برند. (۲۴ و ۲۵ و ۲۶)

بر اساس آخرین سرشماریها، جمعیت قوم آس بالغ بر ۵۴۲ هزار نفر است که در جمهوری خودمختار اوستیای شمالی و ایالت خودمختار اوستیای جنوبی و جمهوری خودمختار کاباردین-بالکارو تاجیکستان و گرجستان سکونت دارند. (۲۷) طوایف آلان و آس تا قرن ششم میلادی، بت‌پرست بودند. در این قرن، مسیحیت که از مدت‌ها پیش به میان این مردم آمده بود، به مذهب رسمی و عمومی مردم آلان و آس تبدیل شد. (۲۸) مسعودی آورده است که اقوام آلان در اوایل قرن دوم هجری/قرن هشتم میلادی به مسیحیت گرویدند اما در اواسط قرن چهارم قمری/دهم میلادی، از مذهب خود خارج شدند و روحانیون مسیحی را که فرستادگان

امپراطوری روم شرقی بودند، از سرزمین خود اخراج کردند. (۲۹) کشیشان آس، در سلطنت کیوک خان مغول (۶۴۴ - ۶۴۷ ق) که به مسیحیت علاقه‌ای داشت، به همراه دیگر روحانیون مسیحی به دربار او راه یافته بودند و با حمایت کیوک و دو تن از وزرای او که مسیحی مذهب بودند به تبلیغ و انتشار دیانت مسیحی در میان اتباع سلطنت مغول پرداختند. (۳۰)

به نظر می‌رسد که دیانت اسلام پیش از قرن هشتم و احتمالاً توسط بعضی اقوام مسلمان همسایه به طوایف آس رسید. این بطوطه سیاح معروف عرب که در دهه سوم قرن هشتم هجری، مدتی را در شهر «سرا» پایتخت خانات قیچاق غربی به سر برده بود، از طایفه مسلمان آس که در این شهر سکونت داشتند یاد کرده است. (۳۱) دین اسلام همچنین توسط کاباردین‌ها که در قرن دهم هجری / شانزدهم میلادی، بر اقوام آس چیره شده بودند، در میان این مردم انتشار بیشتری یافت. پس از استیلاء دولت روسیه تزاری بر نواحی مختلف قفقاز، مبلغان مسیحی ارتودکس به میان مردم آس آمده و به تبلیغ و اشاعه مذهب خود پرداختند و توانستند اکثر مردم آس را به دین مسیحی و مذهب ارتودکس جلب کنند. امروزه فقط یک گروه از قوم آس که «دیگور» نامیده می‌شود در ایالت خودمختار اوستیای جنوبی از ایالات جمهوری گرجستان به سر می‌برد، پیرو دین اسلام و سنی مذهب است. (۳۲)

آلان‌ها و آس‌ها از قرن اول تا قرن هفتم میلادی بارها به متفرقات دولت‌های اشکانی و ساسانی حمله می‌آوردند و خرابی‌های بسیاری به جا می‌نهادند. (۳۳-۳۶) شاهان ساسانی، در بعضی ادوار توانسته بودند، بر این قوم مهاجم غلبه یابند و آنان را به خدمت دولت خود در آورند. در سلطنت شاپور دوم، سرزمینهای قفقاز و تمام طوایف ساکن در آن ناحیه تحت قیمومیت دولت ساسانی قرار داشت. امپراتور روم، یولیانیوس مرتد [۳۶۱ - ۳۶۳ م] به سال ۳۶۳ میلادی به جنگ شاه ساسانی آمد تا متصرفات او را در بین‌النهرین بار دیگر به امپراطوری روم ملحق کند. وی در این جنگ به قتل رسید و جانشین او که از سرداران سپاه وی بود و توسط سپاهیان رومی برگزیده شده بود، حکومت ایران را در بین‌النهرین و ارمنستان و سرزمینهای قفقاز به رسمیت شناخت. (۳۷ و ۳۸)

خسرو انوشیروان اول نیز در سلطنت خود پس از درهم شکستن تهاجم طوایف خزرو آلان، ده هزار نفر از آن مردم را که به اسارت در آمده بودند، در آذربایجان و بعضی نواحی مجاور آن اسکان داد. به دستور وی، گروههایی از این مردم در بعضی از پادگان‌های مرزی ارمنستان و گرجستان استقرار یافتند تا از مرزهای دولت ساسانی در برابر حملات اقوام مهاجم آلان و خزر، نگهداری کنند. (۳۹) مرزبان آلان، یکی از چهارنفری بود که در عهد خسرو انوشیروان اول صاحب عنوان شاه بود. (۴۰) در اینکه وی شاه آلان‌ها بود و یا مرزبانی از عوامل دولت ساسانی که

الکساندر، شاهزاده گرجی که مدعی سلطنت گرجستان بود در تعقیب آرزوی خود به دربار ایران پناه آورده بود، به جنگ با نیروهای روسیه و متحدین آن برخاستند. اینان به سال ۱۲۱۹ ق / ۱۸۰۵ میلادی به گرجستان و قوای آر اگلی خان پادشاه گرجستان که همدست دولت روسیه بود حمله آوردند راه بازگشت نیروهای روسی را که تا ایروان پیش رفته بودند، بستند. سیسیانف، ژنرال معروف روسی که فرماندهی کل عملیات نظامی قفقاز را برعهده داشت، خود به جنگ این مردم رفت و آنان را به عقب نشینی و فرار و تسلیم وادار کرد. (۵۱)

پس از قتل سیسیانف، طوایف آس، بار دیگر به نظامیان روسی که در قفقاز پراکنده بودند حمله ور شدند. (۵۲) این مردم به سال ۱۸۱۲ میلادی و مقارن پیروزیهای ناپلئون بر ارتش روسیه، بار دیگر بر نظامیان روسی یورش آوردند.

پس از انعقاد قرارداد ترکمن چای، دولت روسیه که پیش از این چندبار با شورش طوایف آسی روبرو شده بود گروهی از آنان را به مرزهای عثمانی تبعید کرد. بازماندگان این مردم، هنوز در اطراف قارص به سر می‌برند. (۵۳)

از نحوه گسترش استعمار روسیه تزاری در سرزمین اوستیا، اطلاع چندانی در دست نیست، اما بعید نمی‌نماید که همان روشهای سرکوب‌گرانه، همچون قتل و تبعید و مصادره اموال و املاک مردم و اسکان مهاجرین روسی در روستاها و منازل آنان، که در حق مردم شورشی قفقاز اعمال می‌شد، به صورتی دیگر، نسبت به سایر اقوام قفقازی بکار برده می‌شد. (۵۴) پس از اینکه دولت روسیه تزاری بر کلیه شورشیهای مردم قفقاز پیروز گردید، یعنی در اواسط قرن نوزدهم میلادی، نخستین فعالیتهای صنعتی و معدنی در این سرزمین و از جمله در اوستیا آغاز شد (۵۵) و مردم آس، خواه ناخواه با سایر اقوام ساکن در کشور پهناور روسیه پیوندهایی یافتند. رشد بحران‌های اجتماعی روسیه در سرزمین اوستیا نیز خودنمایی داشت و از این طریق بعضی سازمانهای سیاسی ضد دولتی که در رأس آنها سوسیال دموکراتها قرار داشتند، در اوستیا نیز همکارانی بدست آوردند.

پس از انقلاب اکتبر، سرزمین اوستیا نیز همانند دیگر نواحی روسیه که درگیر جنگهای خونین میان دولت شوروی و نیروهای ارتجاعی بودند، به این جنگها پیوست. پس از شکست نیروهای ارتجاعی، اوستیا نیز در اختیار دولت شوروی قرار گرفت. در سالهای بعد این منطقه به دو قسمت با نامهای جمهوری خودمختار اوستیای شمالی از جماهیر فدراتیو روسیه و ایالت خودمختار اوستیای جنوبی از ایالات جمهوری گرجستان تقسیم گردید. (۵۶) مساحت اوستیای شمالی حدود هشت هزار کیلومتر مربع و جمعیت آن بالغ بر ۶۱۰ هزار نفر است. مساحت اوستیای جنوبی، نزدیک به چهار هزار کیلومتر مربع و جمعیت آن نزدیک به

به حکومت آن ناحیه مرزی منصوب شده بود، تردید است، اما همین سمت و عنوان، حاکی از اهمیتی است که طوایف آن از آن بر خوردار بودند. در آغاز قرن دوم هجری، طوایف متحد آن و آس و خزر که در کتب تاریخی عرب، ترک و ترکمان خوانده شده‌اند، به ارمنستان و آذربایجان ریخته و پس از تصرف شهرهای بزرگی هم چون اردبیل، تا موصل پیش رفتند. (۴۱ - ۴۳)

جر احن بن عبدا... حکمی و مسلم بن عبدالملک بن مروان برادر خلیفه وقت به جنگ مهاجمان رفتند. جراح در یکی از این جنگها به قتل رسید، اما مسلم بن عبدالملک، مهاجمان را هزیمت داد و تا سرزمینهای خزران و آن‌ها پیش رفت. (۴۴ و ۴۵) به نظر می‌رسد که طوایف آس و آن در خلال قرون چهارم تا هفتم هجری / دهم تا سیزدهم میلادی، فارغ از تحولاتی که در سرزمین ایران و امپراطوری روم شرقی پیش آمده بود، حضور و حکومت خود را در قفقاز و ماوراء قفقاز تحکیم بخشیدند و آن چنان قدرتمند شده بودند که حتی روحانیون مسیحی رومی را که نمایندگان امپراتوری روم شرقی بودند، از سرزمین خود اخراج کردند. (۴۶) پس از اینکه طوایف مغول در قرن هفتم هجری / سیزدهم میلادی، از دشت قچاق به قفقاز حمله آوردند، قوم آس، از اراضی موروثی خود کنده شد و به اعماق کوهستانهای قفقاز گریخت و شوکت و عظمتی که در طول چند قرن گذشته بدست آورده بود، از دست داد. این مردم، از حملات تیمور گورکانی نیز آسیب فراوان دیدند. هنگامی که امیر تیمور، از جنگ پیروزمندانه خود با توقتامیش خان، آخرین فرد نامدار خانات قچاق شرقی یا آق اردوی به سوی ایران، بازگشت کرد، سپاهیان خود را به جنگ مردم آس و سایر اقوام ساکن در کوهستان قفقاز گسیل داشت. این سپاهیان پس از تصرف سرزمینهای قفقاز، خرابیهای بسیاری بار آوردند و گروه کثیری از مردم آن سرزمین و از جمله مردم آس را به قتل رساندند. (۴۷ و ۴۸)

در اوایل قرن دهم هجری، شانزدهم میلادی طایفه کاباردین که خود از اتباع حکومت تاتاران کریمه بود، بر سرزمینهای اوستیا چیره شد، در اواسط همین قرن، کاباردین‌ها به دولت روسیه تزاری پیوستند و طوایف آس نیز به تبعیت از آنان به خدمت دولت روسیه درآمدند. (۴۹) تثبیت قدرت دولت روسیه تزاری در این سرزمین موجب اشاعه بیشتر مذهب مسیحی و فرهنگ و تمدن روسی در میان مردم آس گردید. تعدیات استعماری روسیه تزاری، در این سرزمین نیز واکنشهایی را موجب شد و شورشیایی را که بعضاً بسیار ریشه دار و دیرپا و موثر بودند، برانگیخت. از جمله مشهورترین شورشیهای ضد روسی، مبارزه چندین ساله شیخ شامل داغستانی بود که سرانجام با پیروزی دولت روسیه ختم شد. در این شورشیها، گروهی از طوایف آس نیز شرکت داشتند. (۵۰)

در طول جنگ‌های اول ایران و روسیه، طوایف آس و لزگی به تشویق

یکصد هزار نفر است. (۵۷)

۱. شیرین آکینر. اقوام مسلمان اتحاد شوروی با ضمیمه اقوام ترک غیرمسلمان اتحاد شوروی، شرح تاریخی و اطلاعات آماری، ص ۲۲۵.
۲. ارانسکی. مقدمه فقه‌اللغه ایرانی، ص ۳۰۳.
۳. عباسقلی آقاباکیخانف، گلستان ارم، ص ۷.
۴. مجید یکتایی. یک طایفه آریایی به نام آسی‌ها یا ایرونی‌ها در دامنه کوه‌های قفقاز، مجله بررسی‌های تاریخی، سال چهارم، ۱۳۴۸، شماره ۲-۳، ص ۱۶۳-۱۷۰.
۵. مسعودی. مروج الذهب و معادن الجواهر، ج ۱، ص ۱۷۴.
۶. ارانسکی، همان.
۷. شیرین آکینر. اقوام مسلمان، ص ۲۳۲.
۸. عباسقلی آقاباکیخانف. گلستان ارم، ص ۷.
۹. مجید یکتایی. یک طایفه آریایی
۱۰. حدودالعالم من المشرق الی المغرب. به کوشش منوچهر ستوده، ص ۱۹۳.
۱۱. ابن رسته. الا علاق النفیسه، ص ۱۷۴.
۱۲. جعفری. تاریخ یزد، ص ۲۷-۲۸.
۱۳. مستوفی قزوینی. نزهةالقلوب، المقالةالثانیة در صفت بلدان و ولایات و بقاع، ص ۲۱.
۱۴. ابوالفداء. تقویم‌البلدان، ص ۶۱۲.
۱۵. شیرین آکینر. اقوام مسلمان، ص ۲۲۵.
۱۶. ارانسکی. مقدمه، ص ۳۰۳.
۱۷. مالکم کالج. پاریتان، ص ۳۴۷.
۱۸. اشپولر. تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی. ج ۱، ص ۴۳۳.
۱۹. مجید یکتایی، همان.
۲۰. سفرنامه‌های ونیزیان در ایران. شش سفرنامه. سفرنامه‌های ونیزیانی که در زمان اوزن حسن آقا قویونلو به ایران آمده‌اند، ص ۱۹.
۲۱. شیرین آکینر. اقوام مسلمان، ص ۲۲۶.
۲۲. اشپولر. تاریخ ایران ج ۱، ص ۴۳۳.
۲۳. شیرین آکینر. اقوام مسلمان، ص ۲۲۶.
۲۴. همان، ص ۲۲۶-۲۲۵.
۲۵. ارانسکی. مقدمه، ص ۳۰۳.
۲۶. مجید یکتایی. یک طایفه آریایی
۲۷. شیرین آکینر. اقوام مسلمان، ص ۲۲۸.
۲۸. همان، ص ۲۲۶-۲۲۵.
۲۹. مسعودی. مروج الذهب و معادن الجواهر. ج ۱، ص ۱۹۰.
۳۰. جوینی. تاریخ جهانگشای، ج ۱، ص ۱۳۹.
۳۱. ابن بطوطه. سفرنامه ابن بطوطه، ص ۳۶۱.
۳۲. شیرین آکینر. اقوام مسلمان، ص ۲۲۶ و ۲۳۵.
۳۳. پیگولوسکایا. شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان، ص ۱۰۸ و ۱۱۳ و ۱۱۶.
۳۴. مالکم کالج. پارتیان، ص ۳۴۹.
۳۵. دیاکونف. اشکانیان، ص ۹۹ و ۱۰۵ و ۱۱۲.
۳۶. زرین کوب. تاریخ مردم ایران. کشمکش با قدرت‌ها، ص ۳۸۳ و ۴۰۰.
۳۷. همان، ص ۴۵۲-۴۵۳.
۳۸. کریستن سن. ایران در زمان ساسانیان، ص ۲۶۴.
۳۹. همان، ص ۳۹۲-۳۹۳.
۴۰. نامه تنسر به گشنب. ص ۵۴.

آسان اوغلی.

ظاهر آسان یکی از طوایف ترک اینالو، از طوایف بزرگ شاملو، در قرن دهم قمری است. بیلمس بیگ آسان اوغلی اینالو که از طوایف شاملو بود، بر خلاف سایر سران شاملو، در سال ۹۹۵ قمری به امرای شورش ترکان پیوست و به جنگ با حمزه میرزا برخاست. وی پس از عزیمت شورشیان ترکان، اسیر شد و ظاهراً به مرگ محکوم گردید. او را در چرم گاو کشیدند و چند روزی آن حالت بماند. پیش از آنکه مرگ بسراغ او بیاید، اسماعیل قلی خان شاملو، به شفاعت از او برخاست و سبب خلاصی او از مرگ شد.

۱. اسکندریگ ترکمان، ۲۵۳.
۲. اسکندریگ منشی. تاریخ عالم آرای عباسی، ۲۵۳.

آسایشلو asayesu

طایفه ترک ایران، از طوایف قزلباش. (۱) طایفه مزبور تا اوایل قرن دهم در خاک عثمانی می‌زیست. در سلطنت شاه اسماعیل اول صفوی، گروه کثیری از طوایف ترک شیعه مذهب عثمانی که از پیروان شیخ صفی و اولاد او بودند، از آناتولی خارج شده و به شاه اسماعیل پیوستند. این طایفه نیز همانند همکیشان خود به ایران آمده و به قوای اسماعیل پیوستند. بازماندگان این طایفه تا قرن سیزدهم قمری در دهستان ارادان گرمسار سکونت داشتند. از تاریخ دقیق سکونت این طایفه در ارادان گرمسار اطلاعی در دست نیست و به نظر می‌رسد که اعقاب آنان همچنان

در ارادان گرمسار به سر می‌برند. (۲)

۱. اروج بیگ‌بیات. دون ژوان ایرانی، ص ۶۸.

۲. میرزا ابراهیم. سفرنامه استرآباد و مازندران و گیلان، ص ۹۰.

۵. همان.

۶. مستوفی قزوینی. تاریخ گزیده، ص ۵۴۷ - ۵۴۸.

آسترکی. astaraki

طایفه لُر. از طایفه کورکور. از طوایف زراسوند. از طوایف دورکی. از ایل هفت‌لنگ بختیاری. جمعیت این طایفه بالغ بر هشت خانوار بود. بیلاق این طایفه در پیرآباد گلوگرد (۱ و ۲) و قشلاقشان در اراضی بتوند برگزار می‌گردید. (۳ و ۴)

۱. کیهان. جغرافیای مفصل ایران، ص ۷۳.

۲. وزارت مسکن و شهرسازی. بررسی ایلات و عشایر بختیاری، ص ۲۳۵ - ۲۳۶.

۳ و ۴. همان.

آسوری

قوم بزرگ آسیایی. از اقوام سامی خاورمیانه که از قرون پیش از میلاد در سرزمین آدیابنه، واقع بین رودخانه‌های زاب کبیر و زاب صغیر در شرق رودخانه بزرگ دجله، بسر می‌بردند. این قوم خود را بازماندگان قوم آشور می‌دانند که پس از انقراض امپراتوری بزرگ آشوریان در قرن هفتم قبل از میلاد، در قسمت کوهستانی آدیابنه که پیش از آن نیز خاستگاه آشوریان بود، مستقر شدند. سرزمین آدیابنه در قرون پیش از میلاد از شرق به کردستان و از غرب به فلات بیابانی بین‌النهرین که امروزه میان کشورهای عراق و سوریه تقسیم شده است، از شمال به ارمنستان و از جنوب به سرزمین یابل محدود بود. انقراض دولت آشور و تجمع بازماندگان آشوری در بخشی از کوهستان آدیابنه، گستره اطلاق این نام را کاهش داد و تقریباً به همان ناحیه‌ای که آسوریان و کردان در آن بسر می‌بردند، محدود شد.

یکی از ممیزات این قوم، مذهب آنان است. اینان پیرو مذهب تطوری و طرفدار عقاید نظوریوس، بطرمیرک قسطنطنیه‌اند که بر سر اختلاف نظر با سنت سریل اسکندرانی، بطریک اسکندریه در مورد عنوان حضرت مریم، طبق نظر شورای دینی افسوس، تکفیر شد و از مقام خود برکنار گردید. دیانت مسیحی، طبق اسناد موجود لااقل از قرن دوم میلادی در میان این مردم رواج یافته و پیروانی داشته است. کلیسای نسطوری، همان کلیسای قدیم ایرانی است که کلیسای آشوری یا کلیسای سریانی شرقی هم خوانده می‌شود. سرگذشت کلیسای نسطوری و گرایش‌های چندگانه‌ای که برای الحاق به کلیسای رسمی کاتولیک، از نیمه قرن دهم تا نیمه قرن سیزدهم قمری صورت گرفت، از جمله فصولی است که کمک بزرگی به مطالعه احوال این قوم در قرون اخیر کرده است. کلیسای ارومیه که آغازگر همداستانی با کلیسای کاتولیک روم بود، از قرن یازدهم قمری، مناسبات خود را با کلیسای کاتولیک روم قطع کرد اما کلیسای نسطوری

آسترائی. astarayi

طایفه تالش. از طوایف ماسوله. (۱) به نظر می‌رسد که این نام، شکل مختصر شده کلمه آسترائی است. طایفه آسترائی یکی از دو طایفه مهم و معتبر کوهستان ماسوله بود. (۲) از سوابق طایفه مزبور اطلاعی در دست نیست و همین امر مانع از اندیشیدن درباره علت تشابه اسمی میان این طایفه و میرزا محمد آسترائی می‌گردد. وی در اوایل کشور گشائیه‌های شاه اسمعیل اول صفوی و پیش از وی، حکمران آستارا بود. (۳)

۱. رایینو. ولایت دارالمرز ایران. گیلان، ص ۲۱۸.

۲. همان مأخذ.

۳. لاهیجی. تاریخ خانی شامل حوادث چهل ساله گیلان از ۸۸۰ تا ۹۲۰ قمری، ص ۱۰۴ و ۱۰۵ و ۲۶۰.

آسترکی. astaraki

طایفه لُر. از طوایف دورکی. از ایل هفت‌لنگ بختیاری. (۱) در سرشماریهای اخیر، این طایفه، در شمار طوایف زراسوند از طوایف دورکی باب از ایل هفت‌لنگ بختیاری فهرست شده است. (۲) این طایفه تا اوایل قرن هفتم هجری در جبل‌السماق شام می‌زیست. (۳) در حکومت اتابک نصرت‌الدین هزار اسف بن ابوطاهر، حاکم لُر بزرگ این مردم به اتفاق چندین طایفه دیگر به لرستان بزرگ مهاجرت کردند و به حکومت اتابکان لُر بزرگ پیوستند به نظر می‌رسد که بزرگان طایفه مزبور از جمله امرای دولت اتابکان لُر بزرگ بودند. یکی از آنان، احمد حاجی آسترکی بود که به سبب قدرت و ثروت و اعتباری که داشت مورد خشم و غضب اتابک افراسیاب اول، حاکم لُر بزرگ قرار گرفت و به دستور او به قتل رسید.

به نظر می‌رسد که طایفه آسترکی از نخبگان و بزرگان طوایف بختیاری بودند و طبق بعضی روایات که از کهنسالان ایل بختیاری نقل شده است، ریاست طوایف بختیاری تا اواسط قرن دوازدهم قمری در اختیار بزرگان طایفه آسترکی قرار داشت تا اینکه علی‌مردان خان چهار لنگ بختیاری، بزرگان آسترکی را به کنار زد و خود به حکومت تمام بختیاری رسید. هر چند در صحت این روایت تردید است، اما نظریه سوابق بزرگان آسترکی در دولت اتابکان لر که شرح آن گذشت، تردید در آن به تأمل بیشتری نیازمند است.

۱. لسان‌السلطنه سپهر. خلاصه‌العصار فی تاریخ البختیار، ص ۵۲۳.

۲. مرکز آمار ایران.

۳. مستوفی قزوینی. تاریخ گزیده، ص ۵۴۰.

۴. بدلیسی. شرفنامه بدلیسی، ص ۴۷.

فراوان به خود دید. بسیاری از نسطوریان آسوری به مذاهب مبلغان مسیحی پیوستند و از سنت‌ها و آداب قومی خود بریدند. تعدادی از بزرگان مذهبی آسوری به نمایندگان مذاهب مسیحی اروپائی و آمریکائی تبدیل شدند و تعدادی دیگر که هم‌چنان به مذهب خود پای‌بند ماندند، بسیاری از پیروان خود را از دست دادند. یکی از ویژگی‌های آسوریان جنگ‌پیشگی آنان است که توسط اولین سیاحان خارجی که در عصر قاجاریه به ایران آمده‌اند، گزارش شده است. تعداد جنگجویان آسوری منطقه حکاری در همان سال‌ها بالغ بر ۴۰ هزار نفر بود که اتباع و خدمتگزار مصطفی بیگ حکاری، حاکم جوله مرگ بودند و در سال ۱۲۲۵ قمری با ۱۲ هزار تن از همین جنگجویان در مقابل حملات عباس میرزا نایب‌السلطنه ایستادگی کرد و مانع از تفوق او بر منطقه حکاری شد. روابط کردان و آسوریان همواره پر تناقض و سرشار از حضرت‌های آشکار و پنهان بود و در این مسیر نامطلوب، جنگجویان کرد که اغلب از جانب پاشاهای عثمانی حمایت می‌شدند تا برده‌سازی و خرید و فروش آسوریان پیش می‌رفتند.

این خصومت‌ها در کشور ایران تا حد قابل ملاحظه‌ای متفاوت از کشور عثمانی بود. ظرفیت ستیزه‌جویی کردان و آسوریان ایران بدلیل گوناگونی کمتر از آن بود که در عراق و عثمانی تجربه شده است یکی از نشانه‌های زندگی مسالمت‌آمیز آسوریان و مسلمانان در ارومیه، تشکیل فوج نصاراوارامنه بسال ۱۲۶۹ قمری از طرف دولت ایران بود که بالغ بر هزار نفر عضو داشت.

یکی از بدترین ستیزه‌های قومی میان کردان و آسوریان ایران که به جنگ‌تمام عیار و بسیار خونین تبدیل شد، در سال آخر جنگ جهانی اول پیش آمد. بهانه این جنگ خونین، قتل بنیامین مارشیحون رهبر آسوریان ایران و عثمانی بدست اسماعیل آقا شکاک بود. بنیامین مارشیحون که در جنگ‌های خود با ارتش عثمانی سال ۱۹۱۵ میلادی مغلوب شده بود، با ۳۰-۴۰ هزار نفر از اتباعش، از موطن کوهستانی خود در کردستان عثمانی به ایران گریخت و اتباعش تحت حمایت دولت‌های روسیه و بریتانیا در ارومیه و خوی و سلماس استقرار یافتند. پس از دو سال که انقلاب در گرفت و ارتش روسیه از جنگ خارج شد، دولت بریتانیا برای پرکردن خلاء ناشی از خروج ارتش روسیه، سران آسوری را با وعده تشکیل کشور مستقل آسوریان که قبلاً از طرف روسها نیز تکرار شده بود. آسوریان و ارامنه ایران را به جنگ و دشمنی با ایرانیان سوق داد. قتل بنیامین مارشیحون، بهانه لازم را در اختیار سران آسوری قرار داد تا برای پیشبرد افکار سوراتی به جان هم‌وطنان خود بیفتند. اینان با استفاده از موقعیت‌های ویژه و استثنائی آن روزگار و بر خورداری از امکانات نظامی روسیه و انگلیس که علناً و پنهانی در اختیار آنان قرار می‌گرفت به جان سایر مردمان افتادند و در طول چند ماه که ارومیه و سلماس و بعضی

موصل سرانجام در نیمه دوم قرن سیزدهم قمری، تحت نظر کلیسای رم در آمد و مرکز کلدانیان شد. از آن پس، کلیسای نسطوری ارومیه، تنها وارث کلیسای قدیمی ایرانی یا کلیسای شرق آسوری گردید. مسیحیان نسطوری، اعم از آشوریان و مسیحیان ایرانی در حملات مغولان بطرزی جدی آسیب دیدند و زندگی‌شان با دشواری بسیار مواجه شد. بطریک نسطوری که در بغداد سکونت داشت، از این شهر خارج شد و نظام کلیسای نسطوری در رم ریخت. موقعیت مسیحیان نسطوری هرچند در اواخر حکومت هولاگوخان و سال‌ها سلطنت اباقاخان بطرزی ممتاز بهبود یافت اما شرایط پیش از مغولان هرگز اعاده نگشت و بطریک ناگزیر شد که مرکز کلیسای خود را به اشنویه کردستان انتقال دهد. قتل‌عام‌های هولناک تیمور به حیات مسیحیت در بسیاری از نواحی داخلی ایران پایان داد و بازماندگان مسیحیان نسطوری تنها زمانی از نابودی رستند که به کوهستانهای آسوری‌نشین کردستان رسیدند و مورد استقبال هم‌کیشان آسوری خود قرار گرفتند. آسوریان در قرن نهم قمری ظاهراً اتباع دولت آق‌قویونلو بودند و نامشان در ضمن وقایع سال‌های سلطنت اوزون حسن آق‌قویونلو و پسرش سلطان یعقوب آمده است. از جمله این وقایع، جنگ آسوریان منطقه حکاری به از هواداری از خانزادگان موروثی حکام با طایفه دنبلی است که قلعه دزرا متصرف شده بودند. گروهی از آسوریان حکاری که برای کسب و کار به شام و مصر رفته بودند پس از آشنائی با اسدالدین زرین‌چنگ حکاری، از سرداران کرد دولت چرکسیان مصر و شام، وی را به تصرف حکاری و اعاده حکومت موروثی خوانین حکاری تشویق کردند. اینان مخفیانه به میان عشایر حکار می‌آمدند و در زمانی معین به کمک آسوریان منطقه، قلعه دزرا که مرکز ولایت حکاری بود تصرف کردند و سلسله دوم حکام موروثی کرد حکاری را برپا داشتند. دوستی آسوریان و کردان حکاری چندان دوام نیاورد. در حکومت عزالدین شیرین اسدالدین زرین‌چنگ که مقارن سال‌های پادشاهی سلطان یعقوب آق‌قویونلو می‌زیست آسوریان حکاری بر حاکم خود شوریدند اما در جنگ با قوای حاکم مغلوب شدند و گروهی از آسوریان و هم‌چنین تعدادی از کردان بدلیسی که میهمان آسوریان بودند، به قتل رسیدند. توجه به احوال این قوم که تدریجاً از قرون یازدهم قمری شروع شده بود پس از فراز و نشیب‌های فراوان در قرن سیزدهم قمری شدت گرفت و گروه‌های متعددی از مبلغان مسیحی اروپائی و امریکائی از مذاهب بزرگ مسیحی به میان آسوریان و به ویژه آسوریان ایران آمدند و سبب تجزیه این قوم و تشدید منازعات داخلی آسوریان شدند. این هیئت‌ها هم‌چنین اولین مدارس و مطبوعات جدید را به ایران آوردند و اولین کتب چاپی را منتشر کردند. خدمات طبی و بهداشتی جدید نیز از جمله رهاوردهای این مبلغان مذهبی بود. قوم آسوری در طول قرن سیزدهم و اوایل قرن چهاردهم قمری تغییرات

طایفه کوچک و بزرگ تشکیل شده بود که اسامی بسیاری از آنان ناشناخته مانده است، طوایف جیلو یا چلو، تخوما، باز و تیاری از جمله طوایف شناخته شده آسوری ایران و عثمانی است. در این میان جیلوها به سبب نقشی که در جنگ‌های مسیحی و مسلمان آذربایجان غربی داشته است، از شهرت فراوانی برخوردار است این طایفه در حقیقت سرنیزه حکومت چند ماهه آسوریان و ارمنه ارومیه و سلماس بود و بسیاری از وحشیگری‌ها و آدمکشی‌ها و شکنجه‌گریها از ناحیه این طایفه صورت می‌گرفت. جیلوها، مردم خشن، سنگدل و بیرحم بودند و در کشتن مخالفان و یا کسانی که سدر اهشان می‌شدند کمترین تردیدی نداشتند. البته این خوی و منش، حاصل سدها سال زندگی سخت و خطرناک و ترس آلود بود که از بیم کشتار و بردگی دائماً در نگرانی و اضطراب بسر می‌برد. این خوی و منش در شرایط متفاوتی بصورت بیرحمی و خشونت در حق کسانی درآمد که در ایجاد سرگذشت و سرنوشت آسوریان هیچ نقشی نداشتند. بسیاری از آسوریان به ویژه آسوریان کوهستانی تا پیش از سرنوشت که برای آنان رقم زده شد و پیش از آنکه عملاً منقرض گردند، اغلب به صورت عشیرتی بسر می‌بردند شکل حکومت هر طایفه، تقریباً روحانی بود. در رأس هر طایفه، یک کشیش که آبلونا خوانده می‌شد و هم‌چنین یک رئیس قرار داشت که ملک یا ملیک نام داشت. بزرگترین سرکرده روحانی سیاسی آسوریان، مارشیحون نامیده می‌شد که عنوان موروثی و قدیمی رؤسای روحانی سیاسی آسوریان بود. از جمعیت دقیق آسوریان جهان رقم صحیحی در دست نیست و جمعیت این قوم برآکنده‌ها در تمام جهان بین ۳۰۰ هزار تا یک میلیون نفر برآورد می‌کنند که در ایران، شوری سابق، ترکیه، عراق، سوریه، اردن، لبنان، امریکا و بعضی از کشورهای اروپائی سکونت و هم‌چنان با زبان قدیمی خود سخن می‌گویند. مرکز بطریک یا اسقف اعظم آسوریان جهان که تا پیش از پر اکندگی این قوم در ایران قرار داشت پس از کشتارهای سال ۱۹۱۸ میلادی به امریکا انتقال یافت و این کشور از لحاظ جمعیت آسوری، یکی از مراکز مهم این قوم بشمار می‌آید. یکی از ممیزات تاریخی قوم آسوری، زبان سریانی آنان است که واسطه انتقال علوم و معارف یونانی و ایرانی به جهان اسلام گردید. خلافت اسلامی از طریق سریانی‌زبانان با معارف دنیای متمدن قدیم آشنا شد و به سهم خود بر غنای آن افزود و سبب توسعه آن گردید. مهم‌ترین گویش ادبی در زبان آسوری که امروزه رواج فراوان دارد، گویش اورثی‌نایا است که همان گویش آسوریان ارومیه است. مهم‌ترین گویش‌های آسوری به شرح زیر است.

اورثی‌نایا. سلمسنایا. شاپطنایا. گاورنایا. مرووشنایا. جلویا. دزنایا. طیاریا. تخومنایا.

۱. دائرةالمعارف فارسی، ۱۴۹ و ۱۵۹. دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱، ص ۳۶۶ - ۳۷۰. دانشنام ایران و اسلام، ۱، ص ۲۷۱ - ۲۷۷.

نواحی اطراف این دو شهر در اختیار آنان بود، دهها هزار تن از هم‌میهنان خود را کشتند. پس از تغییر شرایط زمانه و رفع نیاز دولت بریتانیا به فعلیت سیاسی و نظامی این قوم، آسوریان، رها شدند و هم‌چون جزیره‌ای تنها در اقیانوس در محاصره مردم منطقه افتادند. هزاران نفر از آسوریان و ارمنه در جریان فرار آنان کشته شدند و یا از بیماری و گرسنگی جان دادند و تنها زمانی از نابودی رستند که خود را به نیروهای انگلیسی رسانده و توسط آنان در بعضی اردوگاههای موقت در عراق و ایران اسکان یافتند. کشتارهای طرفین در بعضی مناطق آنچنان گسترده و بی‌رحمانه بود که تا سال‌های بعد از آن، هم‌چنان متروکه و خالی از جمعیت مانده بود. نتیجه حکومت چند ماهه آسوریان و ارمنه در ارومیه و سلماس و جنگ‌های مکرر آنان با مردم کرد و ترک، نابودی یکصدوسی هزار نفر از بومیان مسلمان و کشتار هزاران نفر از آسوریان و ارمنه بود. قتل عام آسوریان چنان وسیع بود که تا سال‌ها در بسیاری از نواحی ارومیه و سلماس، هیچ اثر و نشانه‌ای از آسوریان دیده نمی‌شد. آسوریانی که به عراق گریخته بودند تا سال ۱۹۳۰ میلادی تحت حمایت دولت بریتانیا قرار داشتند. طی قریب ۱۵ سال که آسوریان از حمایت‌های دولت بریتانیا برخوردار بودند کوشش‌های سیاسی و نظامی بسیاری از ناحیه آنان صورت گرفت تا در شمال عراق، دولت قومی خود را برپا دارند تمام این کوشش‌ها بی‌نتیجه ماند. در سال ۱۹۳۰ میلادی دولت انگلیسی، استقلال دولت عراق را به رسمیت شناخت و حمایت خود را از آسوریان قطع کرد. دولت عراق نیز به بهانه‌های مختلف بر آسوریان سخت‌گرفت و در نهایت به سرکوبی آنان پرداخت. در نتیجه، هزاران نفر از آسوریان اعم از پیر و جوان، زن و مرد، کودک و خردسال به قتل رسیدند و دهها روستای آسوری‌نشین به آتش کشیده شد. پس از این، موج جدید مهاجرت آسوریان شروع شد و هزاران نفر از آنان به خارج از عراق عزیمت کردند. گروهی از آنان با موافقت دولت ایران به مسکن خود در شهرها و روستاهای آذربایجان غربی بازگشتند. جمعیت این مردم طی پنجاه سال تدریجاً افزایش یافت و به حدود ۷۰ تا ۹۰ هزار نفر رسید که اغلب در ارومیه، سلماس، تهران، و تبریز و چند شهر دیگر سکونت دارند. جمعیت آسوریان ایران در قرون گذشته بسیار بیشتر از این بوده است طبق برخی گزارش‌ها، حدود ۲۰۰ تا ۳۰۰ هزار آسوری در نیمه دوم قرن یازدهم در ارومیه و اطراف آن سکونت داشتند که تحت تأثیر بلایات مختلف اجتماعی و طبیعی بشدت کاهش یافت و در نیمه اول قرن چهاردهم به حدود ۳۰ تا ۵۰ هزار نفر رسید. این جمعیت که پس از پیوستن آسوریان عثمانی، دو سه برابر شده بود، پس از فرار آسوریان از ارومیه، دوباره کاهش یافت و پس از هفتاد سال به حدود ۷۰ تا ۹۰ هزار نفر رسید که تقریباً برابر جمعیت آسوریان ایران در سال‌های قبل از جنگ جهانی اول است. این قوم باستانی تا پیش از انقراض نسبی و پر اکندگی در اقصای عالم، از دهها

آشتی.

طایفه کرد. از طوایف قدیمی منطقه حصن کیفا. (۱) این منطقه امروزه در خاک کردستان ترکیه قرار دارد. نام این طایفه به صورت «آشدی» نیز آمده است. (۲)

اولیاء چلبی که به سال ۱۰۶۵ قمری از ولایت ماردین گذشته است، از راهزنان طایفه آشدی که نواحی مرزی ماردین را ناامن و آشفته ساخته بودند، سخنی به میان آورده است. (۳)

۱. بدلیسی. شرفنامه بدلیسی، ص ۲۰۱.
۲. چلبی. کرد در تاریخ همسایگان، (بخشی از) سیاحتنامه اولیاء چلبی، ص ۶۶ و ۶۸.
۳. همان.

آشکی.

طایفه لر. از طوایف قدیم لرستان. طبق روایت حمدالله مستوفی این طایفه در سلطنت اتابک هزار اسب لرودر اوایل قرن هفتم قمری، به همراه تعدادی دیگر از طوایف چادر نشین شام به لرستان مهاجرت کرده و در زمره اتباع اتابک مزبور در آمده بود. (۱ و ۲)

۱. مستوفی قزوینی. تاریخ گزیده، ص ۵۴۱.
۲. بدلیسی. شرفنامه بدلیسی، ص ۴۷.

آشمیشارت.

طایفه کرد. از طوایف شیعه مذهب کردستان ترکیه. این طایفه در اطراف شهرهای خربوت و همهزازا سکونت دارند. جمعیت طایفه مزبور در اوایل قرن حاضر بالغ بر ۵۰۰ خانوار چادر نشین بود. (۱)

۱. مردوخ کردستانی. تاریخ مردوخ، سندج، ج ۱، ص ۷۶.

آشورلو.

طایفه ترک. از طوایف دره شوری از ایل قشقائی. جمعیت این طایفه در اوایل قرن حاضر بالغ بر یکصد خانوار چادر نشین بود. (۱ و ۲)

۱. فیلد. مردم شناسی ایران، ص ۲۶۲.
۲. پیمان. توصیف و تحلیلی از ساختمان اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی ایل قشقائی.

آشوری.

طایفه ترک. از طوایف چهار بنیچه نره‌ای. از ایل قشقائی. (۱)

۱. پیمان. توصیف و تحلیلی از ساختمان اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی ایل قشقائی، ص ۲۱۸.

آغا.

خاندانی از مشایخ نقشبندی ایران و عراق در قرون سیزدهم و

۲. بدلیسی، ۱۳۰ - ۱۳۱.

۳. بدلیسی، ۵۰۹ - ۵۱۰.

۴. اوین، ۱۰۵ - ۱۰۰.

۵. درویل، ۱۱۷ - ۱۱۸.

۶. درویل، همان

۷. افشار محمودلو، ۴۴۸ و ۴۵۰

۸. نیکیتین، خاطرات و سفرنامه، ۱۹۸ - ۲۰۱ و ۲۱۰ - ۲۲۱ - ۲۲۵. ادموندز، ۴۲۱ - ۴۲۳. کسروی، تاریخ هیجده ساله آذربایجان، از صفحه ۶۱۰ تا صفحه ۷۶۴. صفحات مختلف.

۹. کسروی، تاریخ هیجده ساله آذربایجان، ۷۶۳ - ۷۶۴.

۱۰. کسروی، همان، ۷۶۳

۱۱. دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱، ص ۳۷۰. کسروی و تاریخ هیجده ساله آذربایجان، ص ۷۶۴.

۱۲. اوین، ۱۰۰، کسروی، تاریخ هیجده ساله آذربایجان، ۶۱۹.

۱۳. کسروی، تاریخ هیجده ساله آذربایجان، ۶۲۲۶۲۱، نیکیتین، خاطرات و سفرنامه، ۱۹۹ و ۲۲۲.

۱۴. دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱، ص ۳۶۶.

۱۵. دانشنامه ایران و اسلام، ۱، ص ۲۷۶.

۱۶. دانشنامه ایران و اسلام، ۱، ص ۲۷۳ - ۲۷۴.

آسپایر.

طایفه بلوچ. از طوایف منطقه جیرفت کرمان. (۱) بیلاق و قشلاق این طایفه در اراضی جیرفت برگزار می شود.

طبق آخرین سرشماریها جمعیت این طایفه بالغ بر ۱۹۰ خانوار چادر نشین و مرکب از ۱۱۱۵ نفر بود. (۲) بر اساس همین سرشماری، تعداد احشام این طایفه اعم از گوسفند و بز و گاو و گوساله و شتر بیش از ۱۲۲۹۰ رأس بوده است. (۳)

۱. مقدمه‌ای بر شناخت عشایر استان کرمان، ص ۷۵.

۲. مرکز آمار ایران، سرشماری اجتماعی - اقتصادی عشایر کوچنده ۱۳۶۶، نتایج تفصیلی کل کشور، ۱، تهران، ۱۳۶۷، ص ۱.

۳. همان، ص ۴۱.

آشتی.

قبیله ترک. از قبایل قدیمی سرزمین تاشکند که در قرون اولیه اسلامی در این سرزمین می زیستند. این قبیله در قرون یادشده چادر نشین بوده و از جمعیت قابل توجهی برخوردار بوده است. مراتع ولایت اسپبجانب که در کنار رودخانه سیحون قرار داشت، چراگاه احشام این قبیله بود. مؤلف کتاب حدود العالم آورده است که هزار خرگاه از ترکان آشتی در این ولایت به سر می بردند. بسیاری از طوایف این قبیله در همان دوسه قرن اول اسلامی به دین اسلام در آمده بودند. همان نویسنده، این قبیله را، مردمانی جنگی نوشته است. (۱)

۱. حدود العالم من المشرق الی المغرب، ص ۱۱۷ و ۱۱۸.

تصور فراهم آمد. پس از مرگ سلطان مراد چهارم، جانشین او، سلطان ابراهیم که در صدد بهبود اوضاع خلافت عثمانی و تغییر مناسبات تیره و تار دولت عثمانی با دولت صفوی بود، طهماسبقلی بیگ آغچه قویونلورا در حضور سفیر ایران کشت و کلیه اسیران ایرانی را آزاد کرد. منابع ایرانی درباره سوابق طوایف آغچه قویونلو، پیش از این اطلاعی بدست نمی دهند اما بعضی پژوهشگران ترک بر این عقیده اند که طایفه آغچه قویونلو پیش از این از طوایف متشکله ذوالقدر بوده و بیلاقشان در مرعش و البستان و قشلاقشان در حلب قرار داشت. گروههایی از این طوایف بعدها به همراه قاجاریه به ایران مهاجرت کردند و در گنجه و چخور سعد مقیم شدند. ظاهراً در سال ۱۱۵۷ قمری. گروهی از این مردم به همراه تعدادی از طوایف چادر نشین ترک آذربایجان به خاک عثمانی مهاجرت کرده بودند. منابع عثمانی، این دسته از طوایف ترک مهاجر ایرانی را ترکمانان عجم می خوانند.

۱. اسکندریبیگ ترکمان، ۱۴۹ و ۵۵۱ و ۷۶۴.

۲. هامبورگستال، ۳ ص ۱۹۹۹ - ۲۰۰۳ و ۲۰۵۴ و ۲۰۶۳.

۳. سومر، نقش ترکان آناتولی در تشکیل و توسعه دولت صفوی، ۲۲۲ - ۲۲۴.

آغچه قویونلو.

طایفه ترک ایران. از طوایف قشقائی فارس. جمعیت این طایفه در اوایل قرن حاضر قریب ۲۰۰ خانوار چادر نشین بود. بیلاقشان در اطراف شیراز و قشلاقشان در حدود فیروز آباد قرار داشت. کلاتر این طایفه در آن سالها حاجی نامدار خان نام داشت.

۱. فرمانفرما، گزیده‌ای از مجموعه اسناد، ۲، ص ۸۴۱.

۲. اسکندریبیگ ترکمان. تاریخ عالم آرای عباسی، ۷۶۴ و ۵۵۱ و ۱۴۹.

آغچه‌لو.

طایفه ترک ایران، از طوایف ذوالقدر فارس در قرون دهم و یازدهم قمری. یکی از سرداران این طایفه، ابراهیم قلی بیگ آقچه‌لو، از دوستان شاه اسمعیل دوم بود. وی در سالهای حکومت یعقوب خان ذوالقدر حاکم نیمه مستقل فارس که سرانجام بدست شاه عباس اول به قتل رسید، از امرای حکومت فارس بود. ابراهیم قلی بیگ و برادرش موسی بیگ در جنگهای یعقوب خان ذوالقدر و بیگتاش خان افشار حاکم معروف کرمان شرکت داشتند و همینان بودند که بیگتاش خان افشار را که پس از شکست از قوای یعقوب خان به داخل شهر یزد و خانه میر میران یزدی پدر یکی از همسران خود متحصن شده بود، بدست آوردند و او را کشتند. قتل بیگتاش خان در سال ۹۹۸ قمری صورت گرفت. (۱) هنگامی که یعقوب خان ذوالقدر بر شاه عباس باغی شد و در قلعه استخر پناه گرفت، ابراهیم قلی بیگ آغچه‌لو که در شیراز به سر می برد، به امید تقرب نزد شاه عباس،

چهاردهم قمری. اینان به آغایان طویله معروف بودند. طویله، شهری کرد نشین در عراق است اما نفوذ این خاندان در میان پیروان فرقه نقشبندیه ایران بیشتر از نفوذ آنان در عراق بود.

۱. ادموندز، ۹۰

آغاجاری. نک آقاجری.

آغچه قویونلو.

طایفه ترک ایران. از طوایف قاجار گنجه و ایروان در قرون دهم و یازدهم قمری. اعیان این طایفه از دوران شاه طهماسب اول در زمره بزرگان دولت صفوی قرار داشتند. علی خلیفه آغچه قویونلو، در سال ۹۸۴ قمری حاکم دامغان بود. این طایفه به هنگام جنگهای شاه عباس و دولت عثمانی در آذربایجان و اخراج ارتش عثمانی از آن سرزمین به سرکردگی امیر گونه خان آغچه قویونلو، شرکت فعال داشته است و در طول جنگهای مزبور گاه در النجق و گاه در اردوباد و گاهی در نخجوان بسر می برد. بسال ۱۰۱۵ قمری که آذربایجان به کلی از ارتش عثمانی خالی شد، امیر گونه خان قاجار و طایفه آغچه قویونلو در قلعه ایروان استقرار یافتند. منطقه ایروان و بسیاری دیگر از مناطق آذربایجان در طول جنگهای ایران و عثمانی ویران و متروک شده بود. امیر گونه خان پس از استقرار در ایروان به جمع آوری طوایف متفرقه ترک و ترکمان پرداخت و بسیاری از آنان را در نواحی متروکه ویران شده جای داد و تدریجاً آبادانی به نواحی مزبور بازگشت. امیر گونه خان در طول جنگهای ایران و عثمانی، رشادت‌های فراوان از خود نشان داد و به همین سبب، لقب سارواصلان یافت و بیگلربیگی چخور سعد شد. وی در سال ۱۰۳۴ قمری در جریان لشکرکشی به گرجستان مجروح شد و به ایروان بازگشت. معالجات وی مؤثر واقع نشد و پس از مدتی درگذشت. امیر گونه خان پسر گلای بیگ آغچه قویونلو، از قورچیان دربار شاه طهماسب اول بود. پس از مرگ امیر گونه خان، پسر بزرگش بنام طهماسبقلی بیگ جانشین پدر شد و امیر الامرای چخور سعد گردید. در سال ۱۰۴۴ قمری سلطان مراد چهارم، خلیفه خونخوار عثمانی به متصرفات دولت ایران در ارمنستان حمله ور شد و شهر ایروان را در محاصره گرفت. طهماسبقلی بیگ که در بعضی منابع عثمانی به غلط، امیر گونه خان معرفی شده است، حاکم ایروان، پس از یک هفته جنگ و مقاومت، سرانجام شهر را تسلیم قوای سلطان مراد چهارم کرد و همراه او به استانبول رفت. سلطان مراد چهارم به این حاکم خیانت پیشه علاقه بسیار یافت و با او در کمال التفات بود، طهماسبقلی بیگ آغچه قویونلو، یارگار و ندیم خوشگذرانی‌ها و هوسرانیهای مفرط سلطان مراد بود و نزد او شأن و زارت داشت. مقدمات مرگ سلطان مراد نیز در ضمن همین خوشگذرانیهای مفرط و غیر قابل

آغرلو.

مصطفی بیگ آغرلو، از جمله روسای لشگریان چغال اوغلی پاشا در جنگهای سال ۱۰۱۴ قمری دولت عثمانی با قوای شاه عباس صفوی بود. (۱) به نظر می‌رسد که آغرلو، طایفه‌ای از مردم عثمانی بوده است. ۱. منجم یزدی. تاریخ عباسی یا روزنامه ملاجلال، ص ۲۹۰.

آق.

طایفه ترکمن ایران. از طوایف یموت. (۱) این طایفه همچنین به آق آتابای شهرت داشت. (۲) اراضی این طایفه از حدود محمدآباد گرگان تا روبروی آق قلعه و تاکنار رودخانه اترک امتداد داشت. (۳) جمعیت این طایفه در اوایل سلطنت ناصرالدین شاه قریب ۶۰۰ خانوار (۴ و ۵) و در اواسط سلطنت او بالغ بر ۱۵۰۰ خانوار بود. (۶) طایفه مزبور، خود از دو طایفه دیگر به نامهای اوزین آق و قسقه آق تشکیل می‌شد. (۷ و ۸) طایفه اوزین آق از سه تیره به نامهای سقی یا سقوی، گوک و جیبلی و طایفه قسقه آق از چهار تیره به نامهای شیرمحمدلی، گزمحمدلی، قزلهجه و یولمه تشکیل می‌شد. (۹ و ۱۰) گروهی از اعضای طایفه آق یکجانشین و زراعت پیشه بودند و گروهی دیگر به چادرنشینی و گله‌داری روزگار می‌گذراندند. یکجانشینان این طایفه را چمور می‌گفتند و چادرنشینان آنان، چروانام داشتند. به نظر می‌رسد که بیلاق چادرنشینان طایفه آق در مراتع اطراف رودخانه اترک قرار داشت و قشلاق آنان در اراضی اطراف رودخانه جرجان و در نزدیکی آق قلعه برگزار می‌شد. بخشی از یکجانشینان طایفه مزبور در اراضی میان محمدآباد و آق قلعه به سر می‌بردند و بخشی دیگر در اراضی کنار رودخانه اترک سکونت داشتند. به سال ۱۲۳۵ قمری، یکی از خوانین این طایفه به نام نیازبای، طایفه آق را به احداث آب‌بندی بر رودخانه اترک ترغیب کرد. آنان به سرپرستی نیازبای در محلی به نام «اوکزگشن» سدی بنا کردند. پس از اتمام سد، نیازبای، خود میرآب طایفه شد. (۱۱) از دیگر مشاغل طایفه آق، غارتگری بود.

حکومت طایفه آق در اواخر قرن سیزدهم قمری در اختیار دو تن از خوانین آق به نامهای موسی خان و امیرخان بود. داروغگی طایفه مزبور با فردی به نام علیرضاخان بود که احتمالاً از سوی حکومت استرآباد منصوب شده بود. (۱۲)

به نظر می‌رسد که طایفه آق همانند سایر تراکمه ایران در جنگهای مستبدین و مشروطه‌خواهان جانبدار قوای استبداد بود. هنگامی که محمدعلی شاه مخلوع بار دیگر به سال ۱۹۱۱ میلادی و با حمایت دولت روسیه تزاری به ایران آمد، چند هزار نفر از مردان طوایف مختلف ترکمن از گوکلان و یموت به او پیوسته و تا نزدیکی تهران پیش رفتند. پیش از شروع جنگ جهانی اول و همزمان با آن بسیاری از اراضی حاصلخیز

از همراهی با او خودداری کرد و با گردآوردن جمعی از یاران خود، بر بیرام سلطان ذوالقدر برادرزاده یعقوب خان که از جانب وی عهده‌دار حکومت شیراز بود، یورش آورد. وی پیش از آنکه به مقصود خود نایل آید با مخالفت سران و بزرگان شیراز روبرو شد و از انجام مقصود بازماند. وی سپس متوجه چند تن دیگر از بزرگان شیراز شد و به حبس و مصادره آنان برخاست و بدنبال آن با قوایی که فراهم آورده بود بر آن شد که از شیراز خارج شده و به جنگ یعقوب خان بر آید. بزرگان شیراز که از تسلط چند روزه او صدمات فراوانی دیده بودند مانع از خروج او شدند و پس از ساعاتی جنگ و گریزی وی را بدست آوردند. در همان زمان، شاه عباس به ناحیه کوشک زرکه در نزدیکی شیراز واقع است رسیده بود. بزرگان شیراز به استقبال شاه رفته و ابراهیم قلی بیگ را تسلیم نمودند. وی به دستور شاه عباس در شعبان سال ۹۹۸ هجری قمری اعدام شد. (۲)

طایفه آغچه‌لو پیش از اینکه در فارس سکونت یابد، در ولایت بوزوق از ولایات آناتولی اقامت داشت و از چندین تیره کوچک و بزرگ تشکیل می‌شد. یکی از تیره‌های بزرگ آن، طایفه حاجیلر بود. (۳) گروهی از این تیره به اتفاق طایفه آغچه‌لو در فارس سکونت داشتند.

ابراهیم خان حاجیلر و پسرش یعقوب خان ذوالقدر، حاکم معروف فارس که سرانجام به سال ۹۹۸ هجری بدست شاه عباس اعدام شد، از این طایفه بودند. احمدبیگ حاجلی، عموزاده یعقوب خان و از جمله فرماندهان جنگهای یعقوب خان و بیگتاش خان افشار بود. وی و ابراهیم قلی بیگ آغچه‌لو پس از قتل بیگتاش خان به کرمان رفتند و ثروت و اموال و احشام او را مصادره کرده به شیراز آوردند. (۴ و ۵)

۱. منجم یزدی. تاریخ عباسی یا روزنامه ملاجلال، ص ۳۳ و ۸۴.

۲. همان، ص ۹۲ - ۹۴.

۳. سومر. نقش ترکان آناتولی در تشکیل و توسعه دولت صفوی، ص ۹۰ و ۲۱۷.

۴. منجم یزدی. تاریخ عباسی... ص ۸۵.

۵. سومر. نقش ترکان... ص ۲۱۷.

آغچه‌لو

طایفه ترک ایران. ظاهراً از طوایف قاجار آذربایجان. خلیفه آغچه‌لو در اواخر عمر شاه طهماسب اول، حاکم دامغان بود. (۱)

۱. اسکندربیک منشی. تاریخ عالم آرای عباسی، ص ۱۰۹.

آغچه‌لو.

طایفه ترک ایران. از طوایف قشقایی فارس. جمعیت این طایفه در اواخر قرون گذشته حدود یکصد خانوار بود. بیلاقشان در کاکان و قشلاقشان در بلوک گله‌دار قرار داشت. کلاتر این طایفه در آن سال‌ها، حاجی خان نام داشت.

۱. فرمانفرما، گزیده‌ای از مجموعه اسناد، ۲، ص ۸۴۱.

آق آتابای.

طایفه ترکمن ایران از طایفه آتابای از طوایف یموت. جمعیت این طایفه بسال ۱۲۶۸ قمری بالغ بر ۲/۰۰۰ خانوار بود. سرکرده این طایفه در آن سالها، قلی خان نام داشت که از ناصرالدین شاه خلعت گرفت. اراضی این طایفه در شرق آق قلعه و در سمت چپ رودخانه گرگان قرار داشت. حاکم این طایفه در سالهای آخر سلطنت ناصرالدین شاه قاجار موسی خان بود که قریب دوهزار خانوار را تحت امر خود داشت. طوایف آق آتابای ظاهراً از تیره‌های الحاقی به آتابای‌های یموت است. اغلب اعضای این طایفه امروزه در اطراف گنبد کاووس بین رودخانه گرگان و ترک اسکان گزیده‌اند.

۱. روزنامه وقایع اتفاقیه، جلد اول، ص ۳۲۶.
۲. سایکس، سفرنامه ژنرال سرپرس سایکس، ۱۷ و ۱۹ و ۲۰ و ۲۲.
۳. فیروزان. کتاب آگاه، ایلات و عشایر، ۲۸. کیهان، ۲، ص ۱۰۲.

آقابابالو.

طایفه‌ای از مردم قصبه ابراهیم آباد بوئین‌زهرا از ولایت قزوین. (۱)
۱. ورجاوند. سرزمین قزوین، تهران، ص ۴۶۴.

آقاجان‌لو.

طایفه ترک. از طوایف افشار کرمان. (۱)
بیلاق و قشلاق چادرنشینان این طایفه در نواحی بافت کرمان برگزار می‌شود. جمعیت طایفه یادشده تا اواسط قرن چهاردهم خورشیدی بالغ بر ۱۳۲۲ نفر و مرکب از ۲۲۸ خانوار بود (۲) طبق آخرین سرشماری عشایری، جمعیت این طایفه حدود ۷۶۶ نفر و مرکب از ۱۴۸ خانوار، اعلام شده است. (۳) این طایفه در گذشته از ۱۹ تیره کوچک‌ترکه احشام خوانده می‌شدند، تشکیل می‌گردید. (۴) امروزه این تعداد به ۱۱ تیره تقلیل یافته است. (۵) کاهش جمعیت و تقلیل تعداد تیره‌های کوچک‌تر آن طایفه، نشانه اسکان گروهی از افراد طایفه مزبور در بعضی از روستاهای شهرستان بافت و یا دیگر نواحی استان کرمان است.

۱. وزیر کرمانی. جغرافیای مملکت کرمان، ص ۱۹۸.
۲. مقدمه‌ای بر شناخت عشایر استان کرمان، ص ۵۶.
۳. مرکز آمار ایران. سرشماری اجتماعی - اقتصادی عشایر کوچنده، ۱۳۶۶، نتایج تفصیلی ایل افشار، ۱ - ۳، ص ۱۳.
۴. مقدمه‌ای بر شناخت ...، ص ۵۶.
۵. مرکز آمار ایران. سرشماری ...، ص ۲۰.

آقاجانی.

طایفه تالش ایران از طوایف چادرنشین دهستان کرگان رود شمالی از توابع شهرستان تالش. بیلاق و قشلاق این مردم در همین دهستان برگزار

ترکمن صحرا و دشت گرگان به سبب فشارهایی که کنسولگری روسیه در استرآباد، به کار می‌برد از دست صاحبان اصلی آنها خارج شد و در اختیار سرمایه‌داران و دولتمردان و نظامیان روسی قرار گرفت. طایفه آق که همانند سایر ترکمنهای ایران از دست‌اندازیهای روسیه تزاری متضرر شده بود، در شورش سال ۱۳۳۵ ق شرکت کرد.

این شورش، با تهاجم وحشیانه نظامیان تزاری درهم شکست و گروه کثیری از طوایف ترکمن و از جمله طایفه آق به قتل رسیدند و آواره شدند. فقر و گرسنگی ناشی از شکست شورش، موجب اشاعه غارتگری گردید. پس از انقلاب اکتبر و زوال سریع قدرت دولت روسیه تزاری، طوایف ترکمن و از جمله طایفه آق به کلنی‌های روسی مستقر در ترکمن صحرا و دشت گرگان یورش آوردند و گروه کثیری از مهاجران روسی را به قتل رساندند. اینان نه فقط کلنی‌های روسی بلکه به آبادیهای روستائیان استرآبادی نیز حمله ور می‌شدند و اموال و احشام مردم بومی را به غارت می‌بردند. (۱۳)

پس از استقرار دولت رضاخان و آغاز تصرف و مصادره اراضی مردم ترکمن، این طایفه نیز دچار تعدیات رضاخانی گردید و بسیاری از املاک و اراضی بیلاقی و قشلاقی و زراعی خود را از دست داد. به نظر می‌رسد که این مردم نیز همانند دیگر طوایف یموت در شورش سال ۱۳۰۵ خورشیدی شرکت داشتند و با نظامیان رضاخانی به جنگ پرداخته بودند. پس از شکست شورش مزبور و سلب مالکیت مردم از اراضی آنان تقریباً کلیه اعضای این طایفه در بخشی از اراضی قدیم خود استقرار یافتند و به زراعت پرداختند. (نک مقاله آتابای).

۱. میرزا ابراهیم. سفرنامه استرآباد و مازندران و گیلان، ص ۵۹.
۲. گرگان نامه. به کوشش مسیح ذبیحی، ص ۲۵۳ و ۲۵۴.
۳. همان، ص ۲۵۴.
۴. ملکونف. سفرنامه نواحی شمال ایران.
۵. میرزا ابراهیم. سفرنامه استرآباد ...، ص ۵۹.
۶. گرگان نامه ...، ص ۲۵۴.
۷. میرزا ابراهیم. سفرنامه استرآباد ...، ص ۵۹.
۸. گرگان نامه ...، ص ۲۵۴.
- ۹ و ۱۰. همان.
۱۱. مجله هنر و مردم، شماره ۷۱، ۱۳۴۷.
۱۲. گرگان نامه ...، ص ۲۵۴.

آقا.

طایفه عرب ایران از طوایف ولایات طبرس و قائنات. جمعی از این طایفه در بلوک خوسف قائنات سکونت دارند. (۱)

۱. فیلد. مردم‌شناسی ایران، ص ۳۰۰.

طایفه است.

این ناحیه پیش از این، مرتع یکی از تیره‌های آقاجری بود. (۱۴) طایفه آقاجری در حقیقت از طوایف ترک اوغوز بود. (۱۵ و ۱۶) اینان به سبب اقامت در جنگلها و بیشه‌ها به آغاجاری یا آغاجری که به معنی مردبیشه و جنگل است مرسوم شده بودند. (۱۷ و ۱۸) به نظر می‌رسد که این مردم در قرن پنجم قمری و به همراه طوایف سلجوقی به فلات آمده و تا سرزمینهای شام و آناتولی پیش رفتند. گروهی از این مردم تا اواسط قرن هفتم قمری در جنگلهای ولایات مرعشی و ابلستان آناتولی به سر می‌بردند. (۱۹) طبق بعضی قرائن، جمعی دیگر از این طایفه در همین قرن، مقیم ولایت خلخال آذربایجان بودند و حکومت آن ناحیه را در اختیار داشتند. مرکز حکومت آقاجریان خلخال، شهر فیروزآباد بود. (۲۰) این شهر بهنگام تألیف کتاب نزهةالقلوب، ویرانه‌ای بیش نبود. روستای فیروزآباد هم امروز نیز موجود است و تا اواخر سلطنت قاجاریه، مقر حکومت رشیدالممالک شاطرانلو، از روسای طوایف شقاقی خلخال بود. (۲۱) تاریخ زندگی این طایفه چندان روشن نیست و تنها اشاراتی در دست است که نشانگر اهمیت این طایفه در دوران مغول است. بهنگام سلطنت عزالدین کیکاوس سلجوقی پادشاه روم که دست‌نشانده اوگتای قاآن مغول بود، طایفه آقاجری که در مرعش می‌زیست به سرعت کاروانها و غارت ولایات همجوار مشغول بود. (۲۲) یکی از امرای دولت سلطان اولجاشو، ایلخان مغلول، امیر آغاجری نام داشت. وی به همراه صاحب احمدلاکوشی که سمت وزارت روم را یافته بود به آقسرا رفته بود تا شرایط حکومت احمدلاکوشی را فراهم آورد. (۲۳)

از این پس تا قرن نهم قمری خبری از این طایفه به چشم نمی‌خورد. در اوایل پیدایش دولت قراقویونلو، خوانین طایفه آقاجری از بزرگان آن دولت به شمار می‌آمدند. یکی از دختران بیرم خواجه مؤسس دولت قراقویونلو، به نام تاتار خاتون، همسر یکی از خوانین آقاجری بود. وی مادر حسن بیگ آقاجری، از فرماندهان ارتش قرايوسف بود. حسن بیگ، ضمن یکی از جنگهائی که با امیر احمدآق قویونلو برادر بزرگ امیر عثمان آق قویونلو، داشت شکست یافت و به اسارت افتاد، تنها پس از اینکه مادرش تاتار خاتون یک قطار شتر تقدیم امیر احمدکرد، حسن بیگ، از زندان و خطر اعدام جست. (۲۴) حسین آقاجری، از امرای دولت اسکندر میرزا قراقویونلو بود. پس از اینکه اسکندر میرزا، بدست پسرش، شاه قباد میرزا کشته شد، حسین آقاجری و چندتن دیگر از بزرگان دولت که به همراه اسکندر در قلعه النجق می‌زیستند، شاه قباد را به امارت قراقویونلو برداشتند. (۲۵ و ۲۶) این طایفه در سلطنت جهانشاه قراقویونلو نیز معتبر و بزرگ بود. ریاست این مردم در سالهای سلطنت جهانشاه با علی بیگ آقاجری بود که خود نیز از امرای معتبر و بزرگ دولت جهانشاه به‌شمار می‌آمد. (۲۷)

می‌شود. جمعی از این مردم هم‌چنین در بعضی نواحی کوهستانی شهرستان اردبیل به‌سر می‌برند. جمعیت این طایفه بالغ بر ۱۵۹۸ نفر و مرکب از ۲۲۸ خانوار چادرنشین است. این طایفه دارای ۱۴ تیره کوچک‌تر است. اسامی تیره‌های مزبور به شرح زیر است:

۱- رحمانی. ۲- میرش یوردی. ۳- دراز چول. ۴- کمیلو یا کمورلو. ۵- غلاملو. ۶- تخته‌لو. ۷- دری‌لو. ۸- یگنه‌چال. ۹- هژبری. ۱۰- علی حیدر. ۱۱- سره‌مرد. ۱۲- شندور میانلو یا شندرمیانلو. ۱۳- چرخه‌لو. ۱۴- کریملو.

تعداد احشام این طایفه بیش از بیست هزار رأس می‌باشد. (۱)

۱. مرکز آمار ایران، سرشماری اجتماعی - اقتصادی عشایر کوچنده ۱۳۶۶، فرهنگ عشایری حوزه‌های ۰۱ و ۰۲، تهران، ۱۳۶۷، ص ۳ و ۴ و ۱۲.

آقاجری.

طایفه ترک تبار. از طوایف مشهور و قدیمی کوهکیلیویه. این طایفه خود ترکیبی از طوایف ترک و لر و تاجیک است. (۱) مسکن این مردم در اطراف بهبهان قرار داشت، آقاجریان، زمستان‌را در سیاه چادرهایی که در حومه بهبهان برپا می‌کردند، می‌گذرانیدند و تابستان را در کپرهائی که کنار رودخانه کردستان یا مارون و رودخانه خیرآباد بهبهان می‌ساختند، به سر می‌بردند. (۲ و ۳) جمعیت این مردم در قرون سابق حدود سه تا پنج هزار خانوار بود. این جمعیت در آغاز قرن چهاردهم قمری و مقارن تألیف کتاب فارسنامه ناصری به هشتصدخانوار تقلیل یافته (۴) و تا اوایل سلطنت محمدرضا پهلوی به حدود پانصدخانوار می‌رسد. (۵)

کاهش جمعیت چادرنشین طایفه مزبور طی سالها گذشته شدت گرفت و سرانجام به اسکان کلیه اعضای این طایفه در دهات اطراف بهبهان، زیدون، قلعه کلاب، خیرآباد و آغاجاری خوزستان منجر گردید. (۶ و ۷) طایفه آقاجری خود از چندین طایفه کوچک‌تر به نامهای افشار، بگدلی، تیلکو، جامه‌بزرگی، جغتائی، داودی، شعری، قره‌باغی، گشتیل، لرزبان، آق‌باغی یا آی‌باغی، ملوسی، جولکی، مایازقلی و غیره تشکیل شده بود. (۸ و ۹ و ۱۰) مشاغل این مردم نگهداری دامهای اهلی همچون گاو میش و گوسفند و گاو زراعت دیم بود. (۱۱ و ۱۲) به نظر می‌رسد که طوایف آقاجری در دو سه قرن اخیر فاقد حکومت موروثی خود بودند و عمدتاً تحت امر خوانین افشار کوهکیلیویه و یا حکام طباطبائی بهبهان قرار داشتند. ریاست این مردم در اوایل سلطنت محمدشاه قاجار با میرزا اقوام‌الدین طباطبائی مشهور به میرزا قداما حاکم معروف بهبهان بود. (۱۳) گسترش یکجانشینی از یکسو و آغاز فعالیت‌های اقتصادی صنعتی نوین در خوزستان، بسیاری از اعضای این طایفه را به سکونت دائم در نواحی صنعتی جدید واداشت. نام منطقه نفتی آغاجاری مأخوذ از نام همین

جایگاه، شاید بازتاب حضور دو طایفه متفاوت از طوایف ترک در کوهکیلیویه بوده است. نکته دیگری که احتمال سکونت دیرینه طوایف آقاجری رادر کوهکیلیویه تقویت می‌کند، وجود طایفه کوچک افشار در طوایف آقاجری است. می‌دانیم که خوانین افشار تا پایان عمر سلسله صفویه به صورت‌های مختلف حکومت کوهکیلیویه رادر اختیار داشتند از این رو، حضور طایفه افشار در میان طوایف آقاجری، تا حدی عجیب می‌نماید و تنها دلیلی که برای این تغییر جدی می‌توان فرض کرد، پراکنندگی و استحاله طوایف افشار در میان سایر طوایف ترک و لر کوهکیلیویه و خوزستان، پس از نابودی حکومت خوانین افشار کوهکیلیویه است. ترکان کوهکیلیویه، پیش از آنکه شاه طهماسب دوم از سوی نادر افشار، خلع شود، یکی از تکیه‌گاه‌های شاه صفوی بودند. (۳۸) به نظر می‌رسد پس از اینکه حکومت خوانین افشار که تا سال‌های سلطنت نادرش ادامه یافت، برچیده شد و نیز پس از اینکه طوایف افشار خوزستان تحت فشار طوایف عرب کعب‌از این ولایت خارج شدند، (۳۹) بازماندگان آنان از یک سوبه طایفه آقاجری پیوستند و از سوی دیگر به طوایف گوندوزلوی شوشتر که خود از جمله طوایف افشار بود ملحق شدند. به تصریح فارسنامه ناصری شمار خانه‌های ایل آقاجری در قدیم از سه چهار پنج هزار می‌گذشت. (۴۰) این رقم در سال‌های آغازین سلطنت محمدشاه قاجار به هزار خانوار رسید، (۴۱) و در آغاز قرن چهاردهم قمری به حدود هشتصد خانوار تقلیل یافت. از این رو می‌توان پنداشت که رقم سه چهار پنج هزار مربوط به دوسه قرن پیش از سال تألیف فارسنامه ناصری است و این خود یکی از نشانه‌های حضور دیرینه طوایف آقاجری در کوهکیلیویه است.

یکی از آخرین نشانه‌های هویت قومی طایفه آقاجری، تکلم آنان به زبان ترکی است که تا اواسط قرن سیزدهم قمری ادامه داشت. بارون دوید نایب اول سفارت روسیه در ایران، طی سفری که در سال‌های ۱۲۵۴ و ۱۲۵۵ به خوزستان و لرستان داشته است، در جلگه بهبهان از میان چادرنشینان طایفه ترک‌زبان جامه بزرگی که از تیره‌های آقاجری است، گذشته بود. جمعیت اینان بالغ بر هزار خانوار بود که تحت فرمان میرزا قوام‌الدین طباطبائی مشهور به میرزا قوما قرار داشتند، (۴۲) پس از این دیگر نشانه‌ای از هویت قومی آقاجریان دیده نمی‌شود و تنها بعضی اسامی ترکی باقیمانده برافراد و یا تیره‌های آقاجری اطلاق می‌شود. (۴۳) طوایف آقاجری، زمانی از بزرگترین و پرجمعیت‌ترین طوایف کوهکیلیویه و مرکب از گروه‌های قومی ترک و لر و تاجیک بود. (۴۴) اینان نیز همانند سایر طوایف ترک خوزستان همچون بیات‌ها و افشارها طی قرون متمادی سکونت در خوزستان و اختلاط با دیگر مردمان بومی این ناحیه دچار استحاله شده و از گذشته قومی خود دور شدند. امحاء خصایص قومی و اجتماعی این مردم که عمدتاً در یکی دو قرن اخیر پیش

پس از اینکه جهان‌شاه قراقویونلو در جنگ باقوای اوزون حسن آق‌قویونلو شکست خورد و به قتل رسید، بسیاری از طوایف قراقویونلو که آوازه لشکرکشی انتقام‌جویانه سلطان ابوسعید تیموری را شنیده بودند، در طول جاده آذربایجان، به لشکریان او پیوستند و در جنگ با قوای اوزون حسن شرکت کردند، از جمله اینان علی‌بیگ آقاجری بود که با طایفه خود در میانه به اردوی سلطان ابوسعید پیوسته بود. (۲۸) پس از اینکه سلطان ابوسعید به اسارت اوزون حسن افتاد و سرانجام به قتل رسید، علی‌بیگ آقاجری به دولت آق‌قویونلو پیوست و در تصرف بعضی نواحی آناتولی شرکت کرد. (۲۹)

با انقراض دولت آق‌قویونلو، طایفه آقاجری به قزلباشان پیوست و از جمله طوایفی بود که در سمت راست تخت سلطنت، جای داشتند. (۳۰) آنچنان که از نوشته‌های کتاب تاریخ قزلباشان برمی‌آید، این طایفه تا سال‌های سلطنت شاه عباس اول همچنان در شمار طوایف سمت راست قزلباشان قرار داشت. آن روزگاران منطقه قومی آقاجریان اطلاعاتی بدست نمی‌دهند و تنها در قرون دوازدهم و سیزدهم قمری است که نام طایفه آقاجری در میان طوایف کوهکیلیویه به چشم می‌خورد. یکی از بزرگان این طایفه به نام مختاریبگ یساول باشی آقاجری که از ضابطان محال کوهکیلیویه بود. در سال ۱۱۰۸ قمری اسیر شیخ مانع منتفج، شیخ شورش خوزستان شده بود. (۳۱) از تاریخ دقیق حضور این طایفه در کوهکیلیویه اطلاعاتی در دست نیست. تنی چند از پژوهشگران گمان دادند که این طایفه در سال ۶۹۹ قمری و پس از لشکرکشی قتلغ‌خان مغول به این نواحی، کوهکیلیویه اقامت گرفتند. (۳۲) بعضی منابع تاریخی از قبیل تاریخ و صاف از لشکرکشی قتلغ‌خواجه پسر دوا به کرمان و فارس و دشتستان وزیدان و دورق و تستریا شوشتر و غارت آن نواحی خبر داده‌اند اما هیچ اشاره‌ای به سکونت طایفه آقاجری در سرزمین کوهکیلیویه نشده است. (۳۳)

حضور دیرینه طوایف ترک افشار و سلغری در خوزستان و کوهکیلیویه از قرن ششم، شاید یکی از قرائن سکونت طولانی طوایف آقاجری در کوهکیلیویه و خوزستان باشد، (۳۴ و ۳۵) کوهکیلیویه همچنین در تمام دوران صفویه از مراکز مهم تجمع طوایف افشار بود و خوانین افشار که حکومت کوهکیلیویه رادر اختیار داشتند تا پیش از سرکوبی شورش آنان در اوایل سلطنت شاه عباس اول، صاحب یک دستگاه گسترده دیوانی و اداری بودند. (۳۶) در فهرستی که ارواح بیگ بیات بدست داده است کلیه سی‌ودو قبیله یا خانواده اشرافی ایران که در خدمت شاه قرار داشتند (احتمالاً به جز قبیله چمشک‌ک‌لو که کردان خراسان بازماندگان آنان هستند) همگی از طوایف ترک و ترکمان بودند. در همین فهرست، طوایف افشار و کوهکیلیویه‌لو، دو طایفه مجزا از یکدیگر بوده و از حقوق و امتیازات متفاوت برخوردار بودند. (۳۷) این تفاوت مقام و اختلاف

آمده است موجب شکل‌گیری طایفه جدید آقاجری شده که یکی از سه ایل بزرگ لر کوه‌کیلویه بود. به نظر می‌رسد که طوایف آقاجری از معدود چادرنشینان آرامش طلب کوه‌کیلویه بودند، زیرا هیچ نشانه‌ای که حاکی از تجاوزات این طایفه نسبت به همسایگان‌شان باشد در دست نیست. اما اخباری چند در دست است که نشان می‌دهد این مردم از سوی بعضی همسایگان‌شان در معرض قتل و غارت قرار می‌گرفتند. (۴۵) همان‌گونه که قبلاً آمده است، طوایف آقاجری در قرون اخیر تحت فرمان حکام طباطبائی بهمان قرار داشتند و از این رو فاقد دستگاه حکومتی خاص خود بودند، اداره تیره‌های مختلف این طایفه در اختیار کلانتران آنان بود. اختلافات کلانتران طوایف از یک سو و تشدید این اختلافات که احتمالاً از سوی حکام بهمان دامن زده می‌شد، جریان یکجانشینی و استحاله این مردم را تقویت نمود و مانع از پیدایش حکومت مقتدر طایفه‌ای، آنچنان که در دیگر طوایف پیش آمد، گردید. در اواخر سلطنت رضا شاه، دونفر به نامهای یوسف خان و بمانی آقا ریاست بخشهایی از این طایفه را در اختیار داشتند، یوسف خان، کدخدای قلعه کعبی در زیدون بود و بمانی آقا کدخدای قلعه خیرآباد بهمان بود. (۴۶)

۱. حسینی فسایی. فارسنامه ناصری، ص ۱۴۷۹.
۲. همان.
۳. باور. کوه‌کیلویه و ایلات آن، ص ۱۱۹.
۴. حسینی فسایی. فارسنامه ناصری، ص ۱۴۷۹.
۵. باور. کوه‌کیلویه ... ص ۱۱۹.
۶. فیلد. ص ۲۳۱.
۷. باور. کوه‌کیلویه ... ص ۱۱۹.
۸. حسینی فسایی. فارسنامه ناصری، ص ۱۴۷۹.
۹. دوید. سفرنامه لرستان و خوزستان، ص ۱۸۰.
۱۰. باور. کوه‌کیلویه ... ص ۱۱۹.
۱۱. حسینی فسایی. فارسنامه ناصری، ص ۱۴۷۹.
۱۲. باور. کوه‌کیلویه ... ص ۱۱۹.
۱۳. دوید. سفرنامه لرستان، ص ۱۸۰.
۱۴. باور. کوه‌کیلویه ... ص ۱۱۹.
۱۵. رشیدالدین فضل الله همدانی. جامع‌التواریخ، ج ۱، ص ۳۵.
۱۶. قائم مقام فراهانی. منشآت قائم مقام، ص ۴۳۰.
۱۷. رشیدالدین فضل الله همدانی. جامع‌التواریخ، ج ۱، ص ۳۵.
۱۸. مستوفی قزوینی. تاریخ گزیده، ص ۵۶۷.
۱۹. ابن بی‌بی‌المنجمه. مختصر سلجوقنامه ابن بی‌بی، ص ۲۸۴-۲۸۵.
۲۰. مستوفی قزوین. نزهة القلوب، ص ۸۱-۸۲.
۲۱. ناصر دفتر روایی، ص ۸۳.
۲۲. ابن بی‌بی. مختصر ... ص ۲۸۴-۲۸۵.
۲۳. آقسرائی. تاریخ سلاجقه یا ... ص ۳۰۲ و ۳۰۳.
۲۴. طهرانی. کتاب دریا بگریه، ص ۳۷.
۲۵. همان، ص ۱۴۵.
۲۶. روملو. احسن‌التواریخ، ج ۱، ص ۲۲۹.

۲۷. تاریخ قزلباشان، ص ۱۱.
۲۸. روملو. احسن‌التواریخ، ج ۱، ص ۴۷۵ و ۴۸۴.
۲۹. همان، ص ۵۱۰.
۳۰. تاریخ قزلباشان، ص ۱۱ و ۸.
۳۱. نصیری اردوبادی. دستور شهریاران، ص ۱۸۴.
۳۲. باور. کوه‌کیلویه و ... ص ۱۱۹.
۳۳. وصاف الحضرة شیرازی. تاریخ وصاف، ص ۲۱۸-۲۲۱.
۳۴. همان مأخذ، ص ۸۶.
۳۵. زرکوب شیرازی ص ۷۰.
۳۶. سیاقی نظام، فتوحات همایون، ص ۸.
۳۷. اروج بیگ بیات. دون ژوان ایرانی، ص ۶۷-۶۸.
۳۸. فلور. حکومت نادرشاه به روایت منابع هلندی، ص ۳۲.
۳۹. کسروی. تاریخ پانصد ساله خوزستان، ص ۱۳۷.
۴۰. حسینی فسایی. فارسنامه ناصری، ص ۱۴۷۹.
۴۱. دوید. سفرنامه لرستان و خوزستان، ص ۱۸۰.
۴۲. همان.
۴۳. باور. کوه‌کیلویه و ایلات آن، ص ۱۱۹.
۴۴. حسینی فسایی. فارسنامه ناصری، ص ۱۴۷۹.
۴۵. گرمرویدی. سفرنامه میرزا فتح گرمرویدی، ص ۱۰۲۲.
۴۶. باور. کوه‌کیلویه و ... ص ۱۱۹.

آقاجری.

طایفه ترک. از طوایف قشقائی. تاریخ حضور این طایفه در میان ایلات قشقائی روشن نیست و درباره آنان دو احتمال از قوت بیشتری بر خوردار است اول اینکه، طایفه مزبور از ایل آقاجری که کیلویه جدا شده و به طوایف قشقائی پیوسته است و دیگر اینکه، طایفه مزبور، بازماندگان طوایف قدیم آقاجری است که در شکل‌گیری طوایف قشقائی شرکت داشته است. در این صورت می‌توان نتیجه گرفت که اینان طی قرون متمادی و بتدریج در میان گروه‌بندیهای بزرگ قشقائی تقسیم شدند و به صورت چند دسته کوچک از چادرنشینان در آمدند. آنگونه که از منابع موجود برمی‌آید، طایفه آقاجری میان سه گروه‌بندی بزرگ از ایلات قشقائی که در زیر خواهد آمد تقسیم شده است:

گروهی از این طایفه در شمار طوایف کشکولی بزرگ قرار دارند، (۱) و دسته‌ای دیگر از جمله اعضای طایفه دوقزلو از طوایف شش بلوکی قشقائی است (۳ و ۴) و جمعی دیگر در شمار طایفه کلبی‌لو از طوایف فارسیمدان قشقائی است. (۵)

۱. پیمان. توصیف و تحلیلی از ساختمان اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی ایل قشقائی، ص ۲۳۳ - ۲۳۴.
۲. قهرمانی. از باورد تا ابیورد، ص ۴۲۷.
۳. همان ص ۴۳۸.
۴. پیمان. توصیف و تحلیلی از ساختمان ... ص ۲۱۶.
۵. قهرمانی. از باورد تا ابیورد ... ص ۴۴۲.

